



## Legal Structure of Waqf in Islamic Jurisprudence: A Tripartite Model of Its Essential Elements and Its Reflection in the Laws of Egypt, Iraq, and Jordan

Mohammad Khaled Nabinia<sup>✉</sup><sup>1</sup>, Parviz Bagheri<sup>2</sup>

1. 1.<sup>st</sup> Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ilam University, Ilam, Iran, (Corresponding Author), Email: m.nabinia@ilam.ac.ir

2. Associate Professor, Department of Law, Ilam University, Ilam, Iran, Email: p.bagheri@ilam.ac.ir

### Abstract

Waqf is one of the most significant financial and socio-legal institutions in Islamic jurisprudence, founded upon the principle of the inalienable retention of the corpus (ḥabs al-'ayn) and the dedication of its usufruct (tasbīl al-manfa'ah). Throughout history, it has played a pivotal role in advancing religious, social, and economic objectives. Islamic jurists of the various schools of law have advanced divergent views regarding the essential elements and legal requirements of waqf, differences that primarily stem from their respective analyses of its constituent components. Employing a descriptive-analytical methodology, the present study examines these juristic approaches and, through an innovative analytical framework, proposes a tripartite classification of the legal structure of waqf. Under this framework, the essential elements of waqf are categorized into three groups: (1) substantive elements, comprising the waqif (settlor), the endowed property (mawqūf), and the charitable purpose or beneficiary (purpose of the waqf); (2) the constitutive element, namely the declaration of endowment (ṣiḡḥah); and (3) managerial elements, encompassing the system of trusteeship (mutawallī) and the administration of the waqf estate. The findings demonstrate that this classification, while remaining faithful to the foundations of classical Islamic jurisprudence, provides a more comprehensive understanding of the legal structure of waqf and facilitates a more precise analysis of the institution within contemporary legal systems. Furthermore, an examination of modern legislation reveals that the managerial dimension of waqf has increasingly been institutionalized and systematically regulated in contemporary legal frameworks. The proposed framework offers a sound theoretical basis for reinterpreting the institution of waqf and enhancing its legal and institutional effectiveness in the modern era.

**Keywords:** Waqf; Essential Elements of Waqf; Legal Structure of Waqf; Islamic Jurisprudence; Contemporary Legislation; Egyptian Law; Iraqi Law; Jordanian Law.

Received: 09/04/2026; Revised: 18/05/2026; Accepted: 01/06/2026; Published online: 16/06/2026

**How To Cite:** Nabinia, MKH & Bagheri, P. (2026). Legal Structure of Waqf in Islamic Jurisprudence: A Tripartite Model of Its Essential Elements and Its Reflection in the Laws of Egypt, Iraq, and Jordan. *Private Law Doctrines of Islamic Countries*, 3(1), 55-84. <https://www.doi.org/10.22091/diplic.2026.16320.1130>

Published by: University of Qom

©The Author(s)

Article type: Research



## تحلیل ساختار حقوقی وقف در فقه اسلامی: الگوی سه‌گانه ارکان و انعکاس آن در قوانین مصر، عراق و اردن

محمد خالد نبی نیا<sup>۱</sup>، پرویز باقری<sup>۲</sup>

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه ایلام، ایلام، ایران، (نویسنده مسئول)، رایانامه: m.nabinia@ilam.ac.ir

۲. دانشیار گروه حقوق دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه ایلام، ایلام، ایران، رایانامه: p.bagheri@ilam.ac.ir

### چکیده

وقف از مهم‌ترین نهادهای مالی و اجتماعی در فقه اسلامی است که بر پایه حبس عین و تسبیل منفعت شکل گرفته و نقش مهمی در تحقق اهداف دینی و اجتماعی و اقتصادی ایفا می‌کند. فقهای مذاهب اسلامی درباره ارکان و شرایط وقف دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند که عمدتاً ناظر به نحوه تحلیل عناصر تشکیل دهنده این نهاد است. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی، ضمن بررسی دیدگاه‌های فقهی درباره ارکان وقف، با رویکردی نوآورانه چارچوبی سه‌گانه برای تحلیل ساختار وقف ارائه می‌کند. بر اساس این چارچوب، ارکان وقف در سه دسته «ارکان ماهوی» (واقف و مال موقوف و جهت وقف)، «رکن انشایی» (صیغه) و «ارکان مدیریتی» (نظام تولیت و اداره موقوفه) قابل تبیین است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این تقسیم‌بندی، ضمن حفظ مبانی فقهی کلاسیک، تصویر جامع‌تری از ساختار وقف ارائه می‌دهد و امکان تحلیل دقیق‌تر این نهاد را در قوانین معاصر فراهم می‌سازد. همچنین بررسی مقررات حقوقی جدید بیانگر آن است که بعد مدیریتی وقف در نظام‌های حقوقی معاصر به صورت نظام‌مند مورد توجه قرار گرفته است. این چارچوب می‌تواند مبنایی نظری برای بازخوانی نهاد وقف و تقویت کارآمدی آن در عصر جدید فراهم آورد.

**کلیدواژه‌ها:** ارکان وقف، ساختار حقوقی وقف، فقه اسلامی، قوانین معاصر، قانون مصر، قانون عراق، قانون اردن.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۲۰؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۵/۰۲/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۱؛ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۵/۰۳/۲۶  
**استناد:** نبی نیا، محمد خالد و باقری، پرویز. (۱۴۰۵) تحلیل ساختار حقوقی وقف در فقه اسلامی: الگوی سه‌گانه ارکان و انعکاس آن در قوانین مصر، عراق و اردن، *آموزه‌های حقوق خصوصی کشورهای اسلامی*، ۳(۱)، ۵۵-۸۴. <https://www.doi.org/10.22091/dplic.2026.16320.1130>



## مقدمه

وقف یکی از مهم‌ترین نهادهای حقوقی و اجتماعی در فقه اسلامی است که بر اساس اصل «حبس عین و تسبیل منفعت» شکل گرفته و در طول تاریخ نقش مهمی در تأمین نیازهای دینی، فرهنگی، آموزشی و رفاهی جوامع اسلامی ایفا کرده است. این نهاد به دلیل ماهیت خاص خود، هم در حوزه عبادات و هم در قلمرو معاملات مورد توجه فقها قرار گرفته و مباحث گسترده‌ای درباره ارکان، شرایط، آثار و نحوه اداره آن در منابع فقهی مطرح شده است. در میان این مباحث، مسئله تعیین ارکان و شرایط وقف از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا شناسایی عناصر اساسی این نهاد نقش تعیین‌کننده‌ای در تبیین ماهیت حقوقی وقف و تحلیل احکام مربوط به آن دارد. باین‌حال، بررسی آثار فقهی مذاهب مختلف اسلامی نشان می‌دهد که درباره ارکان وقف دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد.

برخی فقها صیغه را تنها رکن وقف دانسته و سایر عناصر را در شمار شرایط قرار داده‌اند (برهان‌الدین، ۱۴۰۱: ۱۴؛ مغنیه، ۱۴۲۰: ج ۵، ۵۵)، درحالی‌که گروهی دیگر ارکان وقف را شامل واقف، موقوف، موقوف‌علیه و صیغه دانسته‌اند (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ج ۹، ۷؛ نجفی، ۱۳۲۶: ج ۲۸، ۱۵؛ الباجوری، ۱۴۱۷: ج ۲، ۴۸؛ خرسی، ۱۴۱۷: ج ۷، ۳۶۲؛ مقدسی، ۱۳۸۷: ج ۲، ۲۹۹). این اختلاف دیدگاه‌ها عمدتاً ناشی از تفاوت در تحلیل مفهوم «رکن» و «شرط» و نیز نحوه تبیین ماهیت وقف است. از سوی دیگر، در بسیاری از آثار فقهی تمرکز اصلی بر عناصر ماهوی و انشایی وقف بوده و به بعد مدیریتی این نهاد، یعنی مسئله اداره و نظارت و تولیت موقوفات کمتر به‌عنوان بخشی از ساختار تحلیلی وقف توجه شده است؛ درحالی‌که در عمل، بقای وقف و تحقق اهداف آن تا حد زیادی به نظام مدیریت و اداره موقوفات وابسته است.

از سوی دیگر، تحولات حقوقی در کشورهای اسلامی و تدوین قوانین مربوط به وقف نشان می‌دهد که قانون‌گذاران معاصر علاوه بر شرایط تحقق وقف، مقررات گسترده‌ای درباره ثبت موقوفات، تعیین متولی، نظارت بر اداره آن‌ها و نحوه مصرف منافع پیش‌بینی کرده‌اند. این امر بیانگر آن است که وقف در نظام‌های حقوقی جدید تنها به‌عنوان یک عمل انشایی فردی تلقی نمی‌شود، بلکه به‌عنوان نهادی حقوقی و سازمان‌یافته مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس، مسئله اصلی این پژوهش آن است که آیا می‌توان با تکیه بر مبانی فقهی وقف و با توجه به تحولات حقوقی معاصر، چارچوب تحلیلی جامع‌تری برای تبیین ارکان این نهاد ارائه داد؟ به بیان دیگر، آیا می‌توان عناصر مختلف وقف را به‌گونه‌ای سامان‌دهی کرد که هم

اختلاف دیدگاه‌های فقهی درباره ارکان و شرایط تبیین شود و هم ابعاد حقوقی و مدیریتی این نهاد در تحلیل آن مورد توجه قرار گیرد؟

فرضیه این پژوهش آن است که ارکان وقف را می‌توان در قالب سه دسته اصلی تحلیل کرد: «ارکان ماهوی» شامل واقف و مال موقوف و جهت وقف، «رکن انشایی» که تحقق حقوقی وقف را از طریق صیغه یا اعلام اراده واقف امکان‌پذیر می‌سازد و «ارکان مدیریتی» که شامل نظام تولیت و اداره موقوفات است و استمرار و کارآمدی وقف را تضمین می‌کند. چنین تقسیم‌بندی می‌تواند ضمن حفظ مبانی فقهی کلاسیک، تصویر جامع‌تری از ساختار وقف ارائه دهد و امکان تحلیل دقیق‌تر آن را در چارچوب نظام‌های حقوقی معاصر فراهم سازد.

افسانه کنعانی و مهناز بهرامی در مقاله‌ای تحت عنوان: «شرایط فقهی، حقوقی ارکان وقف» که در پژوهشکده مطالعات وقف و نیکوکاری (خیر ماندگار) با همکاری دانشگاه اصفهان منتشر نموده‌اند، اقدام به بررسی شرایط فقهی حقوقی ارکان وقف نموده‌اند. ایشان در این پژوهش بیان داشته‌اند که «شرایط وقف، شرایط موقوف‌علیه و شرایط موقوفه به بررسی و دسته‌بندی مهم‌ترین و مشهورترین شرایطی که این اصول برای تحقق عمل وقف باید دارا باشند، پرداخته‌ایم و در پایان تأثیرات این خیر ماندگار را در ابعاد مختلف جامعه بیان داشته‌ایم و از آنجا که فروش موقوفه و اموال وقفی یکی از مسائلی است که فقها و حقوق‌دانان آن را مورد توجه قرار داده‌اند به شرایطی که اجازه فروش مال موقوفه را ایجاد می‌کند نیز پرداخته شده است. در آخرین گام نتیجه می‌گیریم که برای تحقق و تکمیل عمل وقف باید شرایط فقهی و حقوقی خاص هریک از اصول ارکان وقف مورد توجه قرار گیرد تا این خیر به انجام رسد».

نوآوری این پژوهش در ارائه همین چارچوب تحلیلی سه‌گانه برای ارکان وقف است. درحالی که بسیاری از مطالعات پیشین صرفاً به نقل و مقایسه دیدگاه‌های فقهی درباره ارکان وقف بسنده کرده‌اند. پژوهش حاضر می‌کوشد با بازخوانی مباحث فقهی و توجه به تحولات حقوقی جدید، ساختار درونی وقف را در قالب الگویی تحلیلی بازسازی کند. این رویکرد می‌تواند به فهم عمیق‌تر ماهیت وقف، تبیین بهتر اختلاف دیدگاه‌های فقهی و نیز تقویت کارآمدی این نهاد در نظام‌های حقوقی معاصر کمک کند.

یکی دیگر از جنبه‌های نوآوری در این پژوهش این است که در این مقاله برای نخستین بار به بررسی فقهی ارکان و شرایط وقف از نگاه تمامی مذاهب فقهی پرداخته شده است و در تطبیق با ساختار حقوقی این نهاد در سه کشور عراق و مصر و اردن پرداخته شده است که چنین تحقیقی با این انسجام فاقد سابقه پژوهشی است.

## ۱. مبانی نظری

فقه‌های مسلمان در بیان ارکان وقف اختلاف نظر دارند؛ این اختلاف ریشه در تفاوت دیدگاه آنان درباره تعیین آن چیزی دارد که جزء ذاتی و ماهیت شیء به شمار می‌آید. حنفیه (برهان‌الدین، ۱۴۰۱: ۱۴) و برخی از فقه‌های امامیه (مغنیه، ۱۴۲۰: ج ۵، ۵۵) بر این نظرند که رکن وقف منحصرأً صیغه است؛ یعنی ایجاب واقف با اراده صرف او. دستگاه قضایی عراق نیز همین دیدگاه را پذیرفته است.<sup>۱</sup> در مقابل، جمهور فقه‌های مسلمان از امامیه (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ج ۹، ۷؛ نجفی، ۱۲۲۶: ج ۲۸، ۱۵)، شافعیه (الباجوری، ۱۴۱۷: ج ۲، ۴۸)، مالکیه (خرشی، ۱۴۱۷: ج ۷، ۳۶۲)، حنابله (مقدسی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۲۹۹) بر این باورند که ارکان وقف چهار چیز است: ۱. واقف (وقف کننده)؛ ۲. موقوفه (مال موقوف)؛ ۳. موقوف‌علیه (کسی که وقف به نفع اوست)؛ ۴. صیغه (ایجاب و قبول).

هریک از این ارکان لازم است واجد شرایطی باشند تا وقف به صورت صحیح منعقد گردد. برخی از فقه‌های معاصر بر این باورند که وقف دارای یک رکن شرعی است که در ایجاب واقف با صیغه معتبر آن تجلّی می‌یابد و نیز دارای ارکان مادی است که عبارت‌اند از: واقف و موقوف (مالی که وقف می‌شود) و موقوف‌علیه؛ یعنی جهتی که مال بر آن وقف می‌گردد (زرقاء، ۱۳۶۶: ج ۱، ۲۹).

قانون اوقاف عراق در تنظیم ارکان وقف از منظر شرعی و مادی، به نیکویی عمل کرده و با رویکردی منصفانه به حل مسائل مربوط به اوقاف پرداخته است. چنان‌که در ماده ۲ آن آمده است: «وقف با صدور لفظ خاص آن، از سوی شخصی که اهلیت دارد و به صورت منجز و مضاف به محل قابل برای حکم وقف و درحالی که تمامی شرایط صحت فراهم باشد، منعقد می‌شود. بنابراین هرگاه متصرف (واقف) بگوید: «زمین من صدقه موقوفه مؤبد بر فقراست»، در این صورت مال (موقوف)، جهت مصرف (بر فقرا) و صیغه (لفظ انشای وقف) تحقق یافته است و هرگاه سایر شرایط نیز فراهم باشد، وقف با همین ایجاب لفظی منعقد می‌گردد.» (قدری‌باشا، ۱۴۲۷: ۴۸). با توجه به این‌که «رکن» به معنای امری است که شیء بر آن تکیه دارد و از آن تشکیل می‌شود، ارکان مادی وقف عبارت‌اند از: واقف، موقوف (عین موقوفه)، موقوف‌علیه (مصرف یا جهت وقف) و صیغه (ایجاب)<sup>۲</sup> و برای بیان شرایط وقف - با این اعتبار که شرط، امری است خارج از ماهیت شیء که صحت آن متوقف بر آن است - ناگزیر باید شرایط هر یک از ارکان آن را بیان

۱. رجوع شود به: رأی دیوان عالی کشور عراق به شماره ۳۹ / هیئت عمومی اول / ۱۹۷۲، مورخ ۱۹۷۲/۴/۲۲، منتشرشده در «النشرة القضائية»، شماره دوم، سال سوم، ۱۹۷۴، ص ۱۰۹.  
 ۲. این ارکان از قانون وقف شرعی یمن شماره ۲۳ سال ۱۹۹۲ م، در ماده (۹) آن، اخذ شده است.

کرد، به شرح زیر:

#### ۱-۱. شرایط واقف

وقف عبارت است از زایل کردن مالکیت به اراده مستقل مالک و این امر را جز کسی که دارای اهلیت کامل باشد نمی‌تواند انجام دهد. از این رو، در واقف شرایط زیر لازم است:

الف. بالغ باشد: بنابراین وقف کودک ممیز، هر چند از سوی ولی خود مأذون باشد، صحیح نیست؛ زیرا وقف نوعی تبرع است و کودک حق تبرع از مال خود را ندارد و هیچ کس نیز برای حفظ مال او حق تنفیذ و اجازه آن را ندارد (شیخ نظام و دیگران، ۱۴۰۰: ج ۲، ۳۵۲؛ احمد الدیر، ۱۹۷۴م: ج ۴، ۱۰۱؛ البهوتی، بی‌تا: ج ۴، ۲۴۰؛ مغنیه، ۱۴۲۰: ج ۵، ۶۰).

ب. عاقل باشد: بر این اساس وقف دیوانه، سفیه یا کودک غیر ممیز صحیح نیست؛ زیرا وقف تصرفی است که نیازمند وجود عقل و قوه تمیز است (شیخ نظام و دیگران، ۱۴۰۰: ج ۲، ۳۵۲؛ قلیویی و عمیره، ۱۴۲۴: ج ۳، ۱۴۸؛ خوئی، ۱۳۹۲: ج ۲، ۲۷۵).

ج. آزاد و مختار باشد: یعنی برای انجام تصرف (وقف) مکره نباشد و اگر وقف با اکراه واقف انجام شود، باطل است (قدری پاشا، ۱۴۲۷: ۱۶۳).

د. به سبب سفه یا غفلت محجور نباشد: بنابراین اگر واقف به سبب سفاهت یا غفلت محجور باشد، وقف او باطل شمرده می‌شود (سلیمان بن محمد، ۱۴۲۰: ج ۳، ۲۱۸؛ خوئی، ۱۳۹۲: ج ۲، ۲۷۵؛ احمد الدیر، ۱۹۷۴م: ج ۴، ۱۰۱؛ ابن مرتضی، ۲۵، ج ۵، ۲۲۹)، زیرا او از تصرفات مالی ممنوع است. برخی از فقها گفته‌اند: اگر سفیه مالی را بر خودش، فرزندان و نسل‌های پس از آنان وقف کند، این وقف صحیح است، به شرط آنکه حاکم (قاضی) آن را اجازه دهد؛ زیرا در این صورت وقف بر جهتی دائمی و منقطع نشونده قرار می‌گیرد و همچنین موجب حفظ مال از تبذیر و اتلاف می‌شود. در این حالت، استحقاق دیگران نسبت به موقوفه پس از مرگ او تحقق پیدا می‌کند (خصاف، ۱۳۲۲: ۲۹۳؛ رملی، ۱۴۲۴: ج ۵، ۳۶۰).

هـ. به سبب دین محجور نباشد: وقف بدهکاری که به سبب بدهی، محجور شده است، به اندازه‌ای که حقوق طلبکارانش به مال او تعلق گرفته، صحیح نیست؛ مگر آنکه طلبکاران اجازه دهند.<sup>۱</sup>

و. مبتلا به مرض منجر به موت نباشد: زیرا وقف بیماری که مبتلا به مرض منجر به موت است، پس

۱. رجوع شود به: کمال الدین سیواسی، معروف به ابن الهمام، شرح فتح القدير بر الهداية، منع پیشین، ص ۳۸.

از مرگ او در مقداری که از یک‌سوم مال بیشتر باشد، صحیح نیست. چون در حکم وصیت است (خصاف، ۱۳۲۲: ۲۹۳؛ مصطفی الخن و همکاران، ۱۴۱۷: ج ۲، ۴۳؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴: ج ۹، ۳۶؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۲، ۱۶۶).

ز. پس از وقف مُرتد نشود: پس اگر واقف بعد از وقف از اسلام مرتد شود، عمل او از بین می‌رود و وقفش باطل می‌شود و اگر دوباره به اسلام بازگردد، وقف باز نمی‌گردد، مگر آنکه مجدداً مال خود را وقف نماید؛ زیرا وقف از جمله اعمالی است که نیازمند قصد قربت به خداوند متعال است و ارتداد چنین اعمالی را از بین می‌برد، در نتیجه وقف باطل می‌شود؛ بنابراین وقف ذمی بر فرزندان و نسل او و پایان آن برای مساکین، صحیح است و جایز است به مساکین مسلمانان و اهل ذمه داده شود و اگر تنها مساکین اهل ذمه را اختصاص دهد نیز جایز است (التفکیکی، ۱۹۵۰م: ج ۱، ۴۰۳). فقهای امامیه در این رابطه می‌نویسند: «لا يعتبر فی الواقف أن يكون مسلماً، فیصح وقف الکافر فیما یصح من المسلم علی الأقوی، و فیما یصح منه علی مذهبه إقراراً له علی مذهبه (خمينی، ۱۳۹۲: ج ۲، ۷۴-۷۵؛ سبحانی، ۱۴۳۸: ۹۹)؛ شرط نیست که وقف کننده مسلمان باشد، بنابراین وقف غیرمسلمان در اموری که از مسلمان، طبق قول اقویا، صحیح است و در اموری که از نظر مذهب او صحیح است، به دلیل تأیید مذهبش، صحیح است». این موضوع دلالت دارد بر اینکه از دیدگاه فقهای امامیه وقف افرادی که غیرمسلمان باشند، چه اینکه عدم تعلّق آنها به اسلام امری ذاتی بوده باشد و چه در نتیجه ارتداد باشد، صحیح است.

ژ. مالک مال موقوفه باشد: خلاصه آنچه گذشت این است که شرایط واقف عبارت است از اینکه بالغ، عاقل، آزاد و مختار باشد و به سبب سَفَه یا غفلت یا دین، محجوز علیه نباشد و نیز در مرض منتهی به موت نباشد و پس از وقف، از اسلام مرتد نشود، مالک مال موقوفه باشد و ضرورت ندارد که واقف حتماً شخص حقیقی باشد، بلکه ممکن است شخص حقوقی نیز باشد؛ زیرا جمعیت‌ها، مؤسسات و غیر آنها نیز حق وقف کردن دارند و قضای عراق نیز به صحت آن حکم کرده است.<sup>۱</sup>

## ۲-۱. شرایط موقوف

موقوفه همان عین (مال) وقف شده‌ای است که عمل وقف بر آن واقع می‌شود؛ بدین صورت که عین مال حبس و از تصرف در آن جلوگیری می‌گردد و منافع آن در راه خیر صدقه داده می‌شود. برای صحت

۱. رجوع شود به: حجت وقفی جامع القادسیه در موصل به شماره ۲۳۹ و مورخ ۲۶ / ۱۱ / ۱۹۷۵ (منتشر نشده). واقف: جمعیت تعاونی مسکن کارمندان در موصل. دادگاه نیز به صحت وقف، بنا به درخواست واقف که مطابق شرع و قانون بوده، حکم کرده است؛ و مقرر شده که درآمد آن بر جامع، به عنوان وقفی صحیح، شرعی و معتبر مصرف شود، به گونه‌ای که نه فروخته شود، نه به رهن داده شود، نه بخشیده شود و نه به ارث برسد.

وقف، وجود شرایط زیر در مالی که قصد وقف آن وجود دارد، الزامی است:

الف. مال دارای ارزش (موقوف) باشد: موقوفه باید مالی باشد که ارزش اقتصادی داشته باشد؛ خواه مال غیرمنقول باشد، خواه مال منقولی که به تبع غیرمنقول وقف می‌شود و یا مال منقولی که وقف آن طبق عرف رایج باشد. همچنین باید قبض آن (تحويل گرفتن) و بهره‌مندی شرعی از آن امکان‌پذیر باشد و بتوان بر روی آن تصرفات قانونی انجام داد (شیخ نظام و همکاران، ۱۴۰۰: ج ۲، ۳۲۶). بنابراین وقف ماهی در آب (که قدرت بر تسلیم آن نیست)، شراب، خوک و دین (طلبی که هنوز وصول نشده) صحیح نیست. قاعده کلی در این باب چنین است: «وقف در مورد هر عینی که فروش آن جایز باشد و بتوان با بقای اصل مال، به‌طور دائمی از منافع آن بهره‌مند شد، صحیح است.»<sup>۱</sup> شایان ذکر است که وقف مال مشاع بدون جدا کردن و افراز عین موقوفه صحیح است، مگر در مواردی که مورد وقف مسجد یا مقبره باشد؛ زیرا [وقف این دو مورد] جز با افراز (جدا کردن سهم) و استقلال مال محقق نمی‌شود (ابن عابدین، ۱۴۲۴: ج ۶، ۵۵۳).

ب. هنگام وقف معلوم باشد: به گونه‌ای که جهل موجب نزاع را برطرف کند و معلوم بودن آن با تحدید (مرزبندی یا تعیین حدود)، یا شهرت، یا بیان اوصاف ممیزه که آن را مشخص می‌کند، حاصل می‌شود (محمدشفیق العانی، ۱۳۷۵: ق: ۲۰).

ج. در زمان وقف، ملک تام و قطعی واقف باشد: تا واقف بتواند اصل مال را حبس کند و منفعت را به موقوف علیهم تملیک نماید. از این رو، وقف زمین امیریه (اراضی دولتی) از سوی متصرف و نیز وقف اصل آن مال از سوی حکومت صحیح نیست؛ زیرا اصل آن مال، ملک کسی که آن را وقف می‌کند نیست. بر این اساس پادشاهان و امیران و کسانی که قائم مقام آنان اند حق ندارند عینی را از بیت‌المال وقف کنند؛ زیرا مالک آن نیستند، بلکه مالکیت آن از آن بیت‌المال است، ولی برای آنان حق ارداد وجود دارد (ابن نجیم، ۱۴۲۲: ج ۵، ۳۰۲-۳۰۳). ارداد عبارت است از آنچه حاکم از بیت‌المال جدا و معین می‌کند تا به مستحقان آن از جمله دانشمندان، فقها و امثال آن‌ها برسد تا یاری‌گری برای ایشان باشد تا به بخشی از حق خود از بیت‌المال دست یابند. بر این اقدام از باب مجاز، نام‌های «وقف ارضادی»، «تخصیصات» یا «وقف غیرصحیح» (در اصطلاح فقهی در برابر وقف مالکانه) اطلاق می‌شود؛ به این معنا که عین مال

۱. رجوع شود به: حجت وقفی جامع القادسیه در موصل به شماره ۲۳۹ و مورخ ۱۹۷۵/۱۱/۲۶ (منتشر نشده). واقف: جمعیت تعاونی مسکن کارمندان در موصل. دادگاه نیز به صحت وقف، بنا به درخواست واقف که مطابق شرع و قانون بوده، حکم کرده است؛ و مقرر شده که درآمد آن بر جامع، به عنوان وقفی صحیح، شرعی و معتبر مصرف شود، به گونه‌ای که نه فروخته شود، نه به رهن داده شود، نه بخشیده شود و نه به ارث برسد

(رقبه) همچنان متعلق به بیت‌المال (اراضی امیریه) است، اما حق تصرف در منافع آن برای جهت معینی اختصاص یافته و معین شده است (ابن عابدین، ۱۳۲۴: ج ۶، ۵۹۶).

وقف ارضادی بر دو قسم است:

اول، ارضادِ صحیح: آن عبارت است از باقی ماندن اصل مال ارضاد شده برای بیت‌المال و تعیین و تخصیص منافع آن از سوی سلطان برای کسی که در بیت‌المال حقی دارد؛ مانند تخصیص برای مساجد، مدارس، امامان، قاریان، مؤذنان و مانند آنان؛ دوم، ارضادِ غیر صحیح: آن عبارت است از تخصیص منافع یکی از املاک بیت‌المال از سوی سلطان برای کسی که مستحق مقرر یا تخصیصی از بیت‌المال نیست؛ مانند وقف منافع اراضی امیریه بر شخصی معین و فرزندان او. و این کار صحیح نیست و سلطان حق دارد آن را باطل کند و نیز می‌تواند در شرط ارضاد، نسبت به جهتی که برای آن تخصیص داده شده، مخالفت ورزد (علی حیدر، ۱۹۵۰م: ج ۱، ۵۴-۵۶، مواد ۹۲-۹۴).

و جمهور فقها (ابن نجیم، ۱۴۲۲ق: ج ۵، ۳۰۱؛ البکری، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ۷۱۲؛ شیبانی، بی‌تا: ج ۲، ۴) به عدم صحت وقف واقفی که در هنگام وقف مالک عین موقوفه نیست، قائل شده‌اند و از این مطلب، فروع زیر منشعب می‌شود:

نخست، وقف عین غصبی صحیح نیست، هرچند بعد از غصب آن را از مالک آن بخرد یا با او بر سر آن مصالحه کند؛ زیرا مالکیت آن پس از وقف حاصل می‌شود (ابن نجیم، ۱۴۲۲ق: ج ۵، ۳۰۱).  
دوم، وقف ملکی که متعلق به دیگری است از سوی شخصی که آن را به عنوان ملک خود وقف کند صحیح نیست، هرچند مالک آن را اجازه دهد؛ زیرا اجازه به امر غیر صحیح ملحق نمی‌شود (کیسی، ۱۳۹۷ق: ج ۱، ۳۵۹)؛ اما اگر شخص ملک دیگری را با این تصریح که ملک او نیست، به عنوان «فضولی» وقف کند، این وقف موقوف بر اجازه مالک است؛ پس اگر مالک اجازه دهد، نافذ می‌شود، به اعتبار اینکه (واقف فضولی) در حکم نایب مالک است و اجازه لاحق، مانند وکالت سابق است و اگر مالک اجازه ندهد، وقف باطل می‌گردد (طرابلسی، ۱۴۰۱ق: ۳۴).

سوم، وقف عینی که به آن وصیت شده، پیش از مرگ موصی صحیح نیست و نیز وقف عین موهوبه پیش از قبض آن صحیح نیست (شیخ نظام و همکاران، ۱۴۰۰ق: ج ۲، ۳۵۳-۳۵۴) و نیز عینی که خریداری شده ولی به سبب «شفعه» از خریدار واقف گرفته شده است، صحیح نیست؛ زیرا واقف در زمان وقف، مالک عین موقوفه نیست.

چهارم، وقف خریدار نسبت به عین، درحالی که برای فروشنده «خیار شرط» در مدت خیار وجود

دارد، صحیح نیست، هرچند فروشنده اجازه دهد؛ زیرا مالکیت در زمان وقف، به صورت قطعی و غیرقابل نقض از سوی فروشنده به خریدار واقف منتقل نشده است؛ مگر آنکه مدتِ خيارِ فروشنده بدون فسخ پایان یابد که در این صورت مالکیت به‌طور قطعی به خریدار منتقل می‌شود و وقف او صحیح است و در این حالت، وقفِ فروشنده صحیح است و وقف او در حکم فسخِ بیع به شمار می‌آید، زیرا عین هنوز از ملک او خارج نشده است. ولی وقفِ فروشنده در صورتی که خيار برای خریدار باشد صحیح نیست، زیرا عین از ملک فروشنده خارج شده است؛ مگر آنکه خریدار بیع را فسخ کند و خریدار حق دارد وقف کند، زیرا این کار عدول از خيار شرط محسوب می‌شود و نیز چون مالکیت از زمانِ بیع تحقق یافته است (جمعه محمد و احمد سراج، ۱۴۲۷ق: ۱۴۷-۱۴۸).

پنجم، عدم جواز وقفِ اراضی اقطاعی: وقف کردن زمین‌های اقطاعی (زمین‌هایی که توسط حاکم به کسی واگذار شده) مجاز نیست؛ مگر در صورتی که آن زمین بایر (موات) بوده و شخص آن را آباد کرده و سپس وقف نموده باشد، یا اینکه زمین متعلق به امام (حاکم اسلامی) بوده و امام آن را به مردی اقطاع کرده باشد (به ملکیت او درآورده باشد). همچنین وقف کردن «زمین‌های حوز» که در حوز و تصرف دولت اسلامی یا بیت‌المال قرار دارد و تحت اختیار مستقیم حاکم یا سلطان است؛ یعنی زمین‌هایی که مالک خصوصی ندارند و اداره و بهره‌برداری از آن‌ها در اختیار حکومت است، برای امام مجاز نیست؛ زیرا امام مالک شخصی آن‌ها به شمار نمی‌رود (شیخ نظام و همکاران، ۱۴۰۰ق: ج ۲، ۳۵۴) و شایسته ذکر است که (دسوقی، ۱۴۲۴ق: ج ۵، ۴۵۵). مالکيه مالکیت را در زمان وقف شرط نمی‌دانند.

### ۳-۱. شرایط موقوف‌علیه

موقوف‌علیه کسی است که وقف به نفع او قرار داده می‌شود و از آن از طریق سکونت، استفاده مستقیم یا دریافت منافع و عواید آن بهره‌مند می‌گردد؛ زیرا هدف از وقف، تداوم پاداش و استمرار انفاق واقف در راه‌های خیر، نیکی و احسان است. شرایط موقوف‌علیه عبارت است از:

الف. موقوف‌علیه باید در جهت خیر باشد:

صدقه جاریه با صرف آن در راه‌های نیک، موجب اطاعت و تقرب به خداوند متعال می‌شود. فقهای حنفی شرط کرده‌اند که جهتی که وقف برای آن قرار داده می‌شود، در حکم قربت و عمل نیک در شریعت اسلامی باشد؛ هرچند از نظر اعتقاد واقف چنین نباشد. بر این اساس، وقف برای فقیران مسلمان یا غیرمسلمان، مدارس، یتیمان، بیماران و ناتوانان و مانند آن‌ها صحیح است؛ زیرا این امور از نظر شریعت

اسلامی از کارهای خیر به شمار می‌آیند. اما وقف مسلمان یا غیرمسلمان بر عبادتگاه‌های غیرمسلمانان مانند کنیسه و کلیسا صحیح نیست. همچنین وقف غیرمسلمان برای مسجد و وقف او بر بیت‌المقدس نیز صحیح دانسته نمی‌شود (ابن نجیم، ۱۴۲۲ق: ج ۵، ۳۰۳). فقهای شافعیه (نیاوردی، ۱۴۱۹ق: ج ۷، ۵۲۴)، حنابله (ابن قدامه، ۱۳۹۳ق: ج ۶، ۴۰) و مالکیه (الخرشی، ۱۴۱۷ق: ج ۷، ۳۶۷) شرط قربت را لازم نمی‌دانند، بلکه تنها شرط می‌کنند که وقف در جهت معصیت نباشد؛ مانند وقف بر دشمن حربی، دزد، یا شراب‌خوار.

ظاهر کلمات فقهای امامیه دلالت بر عدم شرطیت و اعتبار قصد قربت در وقف دارد (موسوی خوئی، ۱۳۹۲ق: ج ۲، ۲۷۰)، مانند وقف بر ذریه (فرزندان) که واقف نه به قصد تقرب به خداوند و بلکه در راستای منافع و مصالح فرزندان و خانواده خویش مالش را وقف می‌کند. شرایط موقوفه‌علیه نزد امامیه عبارت است از: موجود و معین بودن، صلاحیت تملک داشتن و حرام نبودن وقف بر او (محقق حلی، ۱۹۷۸م: ۲۴۷).

ب. موقوفه‌علیه باید جهتی غیرمنقطع باشد:

وقف منقطع آن است که واقف بر جهتی وقف کند که احتمال انقراض آن وجود دارد و پایان آن را به جهتی دائمی متصل نکرده باشد. وقف غیرمنقطع آن است که بر جهتی وقف شود که انقراض آن متصور نیست، مانند فقرا و مساکین؛ یعنی دوام وقف از طریق عدم انقطاع تضمین شود. وقف بر جهت منقطع نزد شافعیه (نیاوردی، ۱۴۱۹ق: ج ۷، ۵۲۱) و حنفیه (الکیسی، ۱۳۹۷ق: ج ۱، ۴۲۴) جایز نیست. نزد حنابله وقف بر جهتی که احتمال انقطاع آن می‌رود جایز است (ابن قدامه، ۲۱۴). نزد مالکیه نیز وقف منقطع جایز نیست، زیرا آنان وقف موقت و وقف مؤبد (دائمی) را هر دو جایز می‌دانند و نیز باید وقف مؤبد باشد. پس اگر جهتی که مال بر آن وقف شده از میان برود، منفعت وقف در وقف مؤبد به نزدیک‌ترین مورد به نظر و مقصود واقف صرف می‌شود؛ اما در وقف موقت، ملک به واقف یا ورثه او بازمی‌گردد (الخرشی، ۱۴۱۷ق: ج ۷، ۳۸۱-۳۸۲).

ج. وقف نباید به خود واقف بازگردد:

زیرا با تحقق وقف، مالکیت واقف نسبت به عین موقوفه زایل می‌شود و منافع آن نیز از ملک او خارج می‌گردد؛ بنابراین او حق بهره‌مندی از آن را ندارد، مگر آنکه در ضمن مجموعه موقوفه‌علیه‌هم داخل شده باشد. برای مثال اگر شخصی مسجدی را وقف کند، می‌تواند همچون دیگران در آن نماز بخواند. جمهور فقها بر این باورند که وقف بر خود واقف صحیح نیست؛ زیرا لازمه آن این است که مال موقوفه از ملک

او خارج نشود، درحالی که شرط صحت وقف، خروج مال از ملک واقف است و درست نیست که انسان چیزی را وقف کند و در عین حال آن را برای خود مالک باشد. اما ابو یوسف در این مسئله با دیگر فقها اختلاف نظر دارد؛ زیرا او معتقد است که وقف با صرف ایجاب (گفتار) تحقق می‌یابد و نیازمند قبض و تحویل نیست (هلال الرای، ۱۳۵۵ق: ۵۴ و ۷۱؛ شربینی، ۱۴۱۸ق: ج ۶، ۴۰۱؛ الخرش، ۳۷۲؛ شیبانی، بی‌تا: ج ۲، ۴؛ محقق حلّی، ۱۹۷۸م: ۲۴۸).

د. اینکه موقوف‌علیه باید اهلیت تملک داشته باشد:

فقهای مسلمان اتفاق نظر دارند که وقف نوعی تملیک منفعت است؛ بنابراین وقف تنها در مواردی صحیح است که موقوف‌علیه اهلیت تملک داشته باشد، مانند انسان، یا اهلیت پذیرش تملیک برای او وجود داشته باشد، مانند مساجد، مدارس و بیمارستان‌ها (هلال الرای، ۱۳۵۵ق: ۵۲؛ نیآوردی، ۱۴۱۹ق: ج ۷، ۵۲۵؛ شنیطی، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۱۶۵؛ یوسف المقدسی، ۱۳۷۸ق: ج ۲، ۳۰۳؛ محقق حلّی، ۱۹۷۸م: ۲۴۷). شایان ذکر است که وجود موقوف‌علیه در زمان انشای وقف شرط نیست، مانند کسی که بر زید و فرزندان و نسل او وقف کند و پس از آنان برای فقرا، یا بر مسجد یا بیمارستانی که در زمان انشا هنوز تأسیس نشده است. همچنین لازم نیست موقوف‌علیه به نام مشخص و محصور باشند؛ بلکه می‌توانند با وصف معین و غیرمحصور باشند، مانند فقرا، فقها، ائمه و خطبا. در مجموع تعیین جهت مصرف وقف به صورت خاص شرط نیست، زیرا اصل بر این است که مصرف وقف برای فقرا یا مساکین است و در صورت نبود نص، به آنان پرداخت می‌شود (کیسی، ۱۳۹۷ق: ج ۱، ۲۶۰).

#### ۴-۱. شرایط صیغه (ایجاب):

صیغه ایجاب عبارت است از بیان اراده واقف؛ خواه با لفظ صریح باشد، یا با نوشته، یا با اشاره‌ای قابل فهم از شخص لال و یا با فعلی که بر قصد وقف دلالت کند؛ به هر شیوه‌ای که معنای حبس عین و صدقه دادن منافع آن را برساند. در رأی شماره ۳۹ هیئت عمومی دیوان تمیز عراق، مورخ ۱۹۷۲/۴/۲۲ آمده است: «صیغه وقف عبارت است از هر آنچه بر ایجاد و انشای وقف دلالت کند، اعم از گفتار یا نوشتاری که از خود واقف صادر شود و بیانگر و مجسم کننده اراده او باشد.» (النشره القضائیه، ۱۹۷۴م: ۲۴۷). در ادامه، صیغه ایجاب برای انعقاد وقف، هم به وسیله لفظ و هم به وسیله فعل توضیح داده می‌شود، چنان که خواهد آمد.

الف. صیغه ایجاب به لفظ: که از آن به «آنچه بر وقف دلالت کند» تعبیر می‌شود و بر دو قسم است:

الفاظ صریح یا الفاظ کنایی.

اول، الفاظ صریح: منظور از الفاظ صریح، واژه‌هایی است که به‌طور روشن و بدون نیاز به قرینه، بر وقف دلالت می‌کنند. جمهور فقها بر وجود قدر مشترکی از این الفاظ اتفاق نظر دارند؛ از جمله «وَقَفْتُ» (وقف کردم)، «حَبَسْتُ» (حبس کردم)، «سَبَلْتُ» (در راه خدا قرار دادم / تسبیل کردم) (الطحطاوی، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۵۲۹؛ نووی، ۱۴۲۱ق: ج ۴، ۳۸۷-۳۸۸؛ العمرانی، ۱۴۲۳ق: ج ۸، ۶۲-۶۳؛ ابن قدامه، ۱۳۹۳ق: ج ۶، ۱۹۰-۱۹۲؛ الرحیانی، ۱۳۸۰ق: ج ۵، ۲۷۳؛ احمد الدیریر، ۱۹۷۴م: ج ۴، ۱۰۳)؛ باین حال، درباره اینکه چه الفاظی صریح محسوب می‌شوند، اختلافاتی وجود دارد. مشهور نزد حنفیان آن است که انعقاد وقف با بیست‌وشش لفظ امکان‌پذیر است (ابن نجیم، ۱۴۲۲ق: ج ۵، ۳۰۴-۳۰۵). شافعیان نیز الفاظ صریح دیگری را افزوده‌اند، به‌ویژه هنگامی که همراه با قرینه باشد؛ مانند این تعبیر: «این زمین موقوفه، محبوسه یا مسبله است.» (نووی، ۱۴۲۱ق: ج ۴، ۳۸۸). در فقه جعفری، لفظ صریح در وقف، تعبیر «وَقَفْتُ» (وقف کردم) دانسته شده است (محقق حلی، ۱۹۷۸م: ۳۸۸).

دوم، الفاظ کنایی: الفاظ کنایی واژه‌هایی هستند که به‌طور غیرصریح بر وقف دلالت می‌کنند. از نظر حنبله، الفاظ کنایی شامل واژه‌هایی مانند: «تَصَدَّقْتُ» (صدقه دادم)، «حَرَمْتُ» (تحریم کردم) و «أَبَدْتُ» (جاودانه کردم) است. وقف با این الفاظ به‌تنهایی منعقد نمی‌شود، مگر اینکه با یکی از الفاظ پنج‌گانه همراه گردد، مانند اینکه گفته شود: «صدقه‌ای موقوفه»، «محبوسه»، «مسبله»، «محرمه» یا «مؤبده». یا اینکه با اوصاف وقف همراه شود، مانند اینکه بگوید: «صدقه‌ای که نه فروخته می‌شود، نه بخشیده می‌شود و نه به ارث می‌رسد.» همچنین اگر واقف قصد وقف داشته باشد، گفته او پذیرفته می‌شود؛ زیرا او به نیت خود آگاه‌تر است (ابن قدامه، ۱۳۹۳ق: ج ۶، ۱۹۰-۱۹۱؛ الرحیانی، ۱۳۸۰ق: ج ۵، ۲۷۳-۲۷۴). فقهای شافعی، مالکی و جعفری همه الفاظی را - جز الفاظ صریحی که پیش‌تر ذکر شد - در شمار الفاظ کنایی قرار داده‌اند. لازم به ذکر است که نزد حنفیه استعمال لفظ «صدقه موقوفه» رایج است که به معنای صدقه جاریه‌ای است (هلال الرای، ۱۳۵۵ق: ۶؛ طرابلسی، ۱۴۰۱ق: ۱۵) که علما آن را به وقف تفسیر کرده‌اند (صنعانی، بی‌تا: ج ۳، ۱۴۴) و نزد شافعیه «الصدقات المحرمات» به کار می‌رود (شافعی، ۱۴۲۲ق: ج ۴، ۳۷۵).

ب. صیغه ایجاب به فعل:

همان‌گونه که وقف با لفظ منعقد می‌شود، با فعل نیز منعقد می‌گردد. جمهور فقها انعقاد وقف به فعل همراه با قرائن دالّ بر آن را جایز دانسته‌اند، مشروط بر اینکه وقف بر جهت عامه باشد؛ مانند کسی که

زمینی را برای مسجد وقف کند و اذن نماز در آن دهد، یا قبرستانی وقف کند و اذن دفن در آن دهد، یا آب‌انباری وقف کند و اذن نوشیدن از آن دهد (ابن عابدین، ۱۴۲۴ق: ج ۶، ۵۴۵-۵۴۶؛ احمد الدیر، ۱۹۷۴م: ج ۴، ۱۰۴؛ ابن قدامه؛ ۱۳۹۳ق: ج ۶، ۱۹۱؛ مغنیه، ۱۴۲۰ق: ج ۵، ۵۵). فقهای شافعیه بر این باورند که وقف جز با قول منعقد نمی‌شود، یعنی با فعل صحیح نیست (نوی، ۱۴۲۱ق: ج ۴، ۳۸۷).

شروط صیغه وقف:

وجود شروطی در صیغه وقف لازم است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

الف. جازم بودن: یعنی دلالت آن روشن و قاطع باشد و احتمال دیگری در آن راه نداشته باشد؛ نه به صورت وعده وقف باشد و نه معلق بر شرطی نامعلوم. بنابراین صیغه باید خالی از هرگونه تردید، تعلیق یا ابهام باشد. اگر وقف بر شرطی وابسته شود که وقوع آن نامعلوم است، وقف صحیح نخواهد بود. اما به نظر ابو یوسف، اگر شرط مربوط به امر خیری معین باشد، مانند اینکه بگوید: «اگر فلان کار خیر انجام شد، این ملک وقف مسجد باشد» در این صورت شرط نادیده گرفته می‌شود و وقف صحیح است (هلال‌الرأی، ۱۳۵۵ق: ۸۹-۹۰؛ سرخسی، بی‌تا: ج ۱۱، ۴۲).

ب. منجز بودن: یعنی وقف نباید بر شرطی نامعلوم معلق گردد و نیز نباید به زمانی در آینده اضافه شود؛ زیرا در این صورت وقف به شکل نذر یا وعده درخواهد آمد. باین حال، تعلیق وقف به مرگ واقف از این حکم استثنا شده است؛ زیرا در این حالت وقف حکم وصیت را پیدا می‌کند، مشروط بر اینکه واقف پیش از مرگ از آن رجوع نکرده باشد. (ابن عابدین، ۱۴۲۴ق: ج ۶، ۵۲۴؛ زکریا الانصاری، ۱۴۱۸ق: ج ۶، ۴۰۹؛ ابن قدامه، ۱۳۹۳ق: ج ۶، ۱۹۸ و ۱۹۹؛ محقق حلی، ۱۹۷۸م: ۲۴۸).

ج. دائمی بودن صیغه: جمهور فقها بر این باورند که دائمی بودن از مقتضیات وقف و بخشی از معنای آن است؛ زیرا مصرف وقف باید در جهتی باشد که پایان‌پذیر نباشد؛ مانند فقرا، مساکین، مساجد و مدارس. بنابراین اگر وقف موقت باشد، صحیح نخواهد بود (ابن نجیم، ۱۴۲۲ق: ج ۵، ۳۰۲؛ الباجوری، ۱۴۱۷ق: ۴۸؛ یوسف الحنبلی، ۱۳۱۸ق: ۱۵۳؛ محقق حلی، ۱۹۷۸م: ۲۴۸). در مقابل، فقهای مالکی با این نظر مخالفت کرده‌اند و گفته‌اند که وقف موقت نیز صحیح است (شنقیتی، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۱۶۷). باین حال، نظر جمهور فقها ترجیح داده شده است؛ زیرا وقف نوعی صدقه جاریه است که پاداش آن به‌طور مستمر ادامه دارد

د. نباید در وقف شرطی قرار داده شود که با اصل وقف یا مقتضای آن منافات داشته باشد، مانند اینکه واقف شرط کند حق دارد مال وقفی را بفروشد، ببخشد یا به ارث بگذارد. اگر وقف با یکی از این شروط

همراه شود، به نظر جمهور فقها وقف باطل می‌شود. اما فقهای حنفی در مورد وقف مسجد نظر دیگری دارند و می‌گویند: وقف صحیح است ولی شرط باطل است (الخصاف، ۱۳۲۲ق: ۱۲۷-۱۲۹؛ نیآوردی، ۱۴۱۹ق: ج ۷، ۵۳۲؛ ابن قدامه، ۱۳۹۳ق: ج ۶، ۱۹۵؛ مغنیه، ۱۴۲۰ق: ج ۵، ۶۶). همچنین ظاهریه و زیدیه نیز معتقدند که وقف صحیح است و تنها شرط باطل می‌شود (ابن حزم اندلسی، ۱۴۲۵ق: ج ۸، ۱۶۰-۱۶۱؛ احمد بن یحیی، ۱۴۲۲ق: ج ۵، ۲۳۲). اما شرط‌هایی که مربوط به تنظیم استحقاق موقوف‌علیهم، اداره و نگهداری وقف، یا نحوه بهره‌برداری از آن باشد، شرط‌های معتبر و صحیح محسوب می‌شوند؛ مگر اینکه با نص شرعی یا با مصلحت وقف یا موقوف‌علیهم تعارض داشته باشند. برای مثال اگر واقف شرط کند که بر تعمیر و نگهداری وقف هزینه نشود، یا متولی وقف مورد حسابرسی قرار نگیرد، یا وقف به کمتر از اجرت‌المثل اجاره داده شود، چنین شرط‌هایی معتبر نیستند و باطل‌اند ولی اصل وقف صحیح باقی می‌ماند. قابل ذکر است که شرط‌های واقف در فقه اهمیت زیادی دارند و فقها برای این موضوع چنان اعتباری قائلند که معتقدند «شرط واقف مانند نصّ شارع است»، یعنی همان‌گونه که باید به حکم شارع عمل شود، به شرط واقف نیز باید عمل گردد؛ مگر اینکه با شرع مخالفت داشته باشد. باین حال، فقهای حنفی در برخی موارد استثنا قائل شده‌اند؛ یعنی اگر مصلحت قوی‌تری وجود داشته باشد، می‌توان از ظاهر شرط واقف عدول کرد. برای مثال اگر واقف شرط کند که متولی فقط به کسانی که در مسجد سؤال می‌کنند صدقه بدهد، متولی می‌تواند صدقه را به نیازمندان خارج از مسجد یا کسانی که سؤال نمی‌کنند، ولی نیازمندند نیز بدهد. اگر واقف شرط کند که به مستحقان نان و گوشت داده شود، متولی می‌تواند به جای آن پول نقد بدهد. اگر واقف برای امام مسجد مقدار معینی تعیین کرده باشد و آن مقدار برای زندگی او کافی نباشد، قاضی می‌تواند آن را افزایش دهد؛ البته به شرطی که امام دانشمند و پرهیزگار باشد (ابن نجیم، ۱۴۲۴ق: ۲۲۱-۲۲۲).

اصل بر این است که باید از شرط‌های واقف پیروی شود و تغییر داده نشوند، مگر اینکه خود واقف برای خود یا برای متولی حق تغییر آن‌ها را قرار داده باشد، همان چیزی که در وقف‌نامه‌ها ذکر می‌شود. این اختیارات در فقه به «شروط عشره» (ده شرط) معروف‌اند، از جمله زیادت (افزودن)، نقصان (کاستن)، ادخال (داخل کردن کسی در میان موقوف‌علیهم)، اخراج (خارج کردن کسی)، اعطا (دادن)، حرمان (محروم کردن)، تغییر و تبدیل، ابدال و استبدال (جایگزین کردن مال وقفی با مال دیگر). اگر واقف چنین اختیاراتی را در وقف‌نامه ذکر کند، این شروط معتبر بوده و باید رعایت شوند (الکبیری، ۱۳۹۷ق: ج ۱، ۲۹۱). از مجموع آنچه گذشت مشخص می‌شود که ارکان و شروط وقف در فقه اسلامی به قرار زیر است:

۱. واقف: شرط واقف آن است که دارای اهلیت کامل باشد؛ نه محجور علیه و نه مریض در بستر مرگ.
۲. موقوف (عین موقوفه): شرط عین موقوفه آن است که مال متقوم، معلوم و در زمان وقف به طور کامل و قطعی در ملکیت واقف باشد.
۳. موقوف علیه (مصرف): شرط موقوف علیه آن است که جهتی از جهات خیر باشد که انقطاع نپذیرد، هرچند تملک آن صحیح نباشد.
۴. صیغه (ایجاب): باید به صیغه‌ای صادر شود که دلالت بر وقف داشته باشد و شروط آن عبارت است از: جازم و منجز بودن، تأیید و فقدان هر شرطی که در اصل وقف تأثیر گذارد، یا با مقتضای آن منافات داشته باشد، یا با نص شرعی مخالف باشد، یا با مصلحت وقف یا موقوف علیهم تعارض داشته باشد.

## ۲. ارکان و شروط وقف در قانون

در بررسی ارکان و شرایط وقف در نظام‌های حقوقی معاصر، ابتدا لازم است به منابع قانونی تنظیم‌کننده احکام وقف در کشورهای مورد مطالعه اشاره شود. در حقوق مصر، مهم‌ترین مقررات مربوط به وقف در «قانون احکام وقف شماره ۴۸ مصوب ۱۹۴۶» و نیز برخی مواد «قانون مدنی مصر شماره ۱۳۱ مصوب ۱۹۴۸» و «قانون وصیت شماره ۷۱ مصوب ۱۹۴۶» آمده است. در حقوق عراق نیز احکام وقف در مجموعه‌ای از قوانین پراکنده منعکس شده است که مهم‌ترین آن‌ها «قانون مدنی عراق شماره ۴۰ مصوب ۱۹۵۱»، «قانون اداره اوقاف شماره ۶۴ مصوب ۱۹۶۶» و برخی مقررات مرتبط در قوانین دیگر مانند قانون احوال شخصیه است. در حقوق اردن نیز قواعد وقف عمده در «قانون مدنی اردن شماره ۴۳ مصوب ۱۹۷۶» و «قانون اوقاف و امور و مقدسات اسلامی شماره ۳۲ مصوب ۲۰۰۱» تنظیم شده است. بر این اساس، در ادامه ارکان و شرایط وقف در قوانین این کشورها با توجه به مقررات یاد شده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

وقف با ایجاب یک‌جانبه واقف منعقد می‌شود و نیازی به قبول موقوف علیه ندارد؛ زیرا وقف از قبیل تبرعات است، نه معاملات معاوضی. بنابراین قبول، رکن وقف نیست و شرط صحت یا لزوم آن هم محسوب نمی‌شود. اما با اینکه قبول در انعقاد و صحت وقف دخیل نیست، استحقاق موقوف علیه نیازمند اراده و رضایت اوست؛ بنابراین اگر موقوف علیه نخواهد از آن استفاده کند، می‌تواند استحقاق خود را رد کند (که به آن «إباء» گفته می‌شود). در این صورت اصل وقف صحیح و برقرار باقی می‌ماند، ولی سهم آن شخص به جهت بعدی وقف منتقل می‌شود. اگر جهت بعدی وجود نداشته باشد، به مصرف اصلی وقف، مانند

فقرا و مساکین اختصاص می‌یابد؛<sup>۱</sup> زیرا اصل در هر وقف، آن است که درنهایت به مصارف عمومی خیر، به‌ویژه فقرا بازگردد. بر همین مبنا، سیستم قضائی عراق نیز وقف را چنین تعریف کرده است: «وقف، تبرعی است که با اراده منفرد واقف و با صیغه‌ای که بر آن دلالت کند واقع می‌شود و رکن آن، تنها ایجاب است».<sup>۲</sup>

با توجه به مطالب پیش گفته، وقف یک تصرف حقوقی است که با اراده منفرد واقف ایجاد می‌شود؛ بدین معنا که واقف عین مال مملوک خود را حبس می‌کند، از تصرف در آن جلوگیری می‌نماید و منفعت آن را به‌طور مؤبد به موقوف علیهم صدقه می‌دهد. از آنجا که پیدایش این عمل حقوقی مستلزم تحقق ارکان قانونی آن است (یسری ولید ابراهیم، ۵۲)، با توجه به ویژگی خاص وقف که عملی یک‌جانبه است، ارکان قانونی وقف به شرح زیر خواهد بود:

رکن اول، رضای متعهد (واقف):

این رکن مستلزم وجود اراده واقف و اعلام آن از طریق ایجاب است و باید اهلیت کامل در او فراهم باشد. وجود عوارض اهلیت مانع اعتبار آن نیست؛<sup>۳</sup> زیرا وقف تصرفی تبرعی (تصرف ضرر) به شمار می‌آید، مشروط بر آنکه اراده واقف آزاد و مختار باشد.

شایان ذکر است که قانون‌گذار عراق به‌عنوان استثنا، وصیتی را که از سوی سفیه و ذی‌الغفله صادر شود، در حدود یک‌سوم مال نافذ دانسته و وقف را نیز در حکم وصیت قرار داده است (مواد ۲/۱۰۹ و ۱۱۰) از قانون مدنی عراق شماره ۴۰ سال ۱۹۵۱ میلادی). اما باین‌حال، قانون‌گذار مصر در ماده ۱/۱۱۶ قانون مدنی شماره ۱۳۱ مصوب ۱۹۴۸ و قانون‌گذار اردن در ماده ۱/۱۳۰ قانون مدنی شماره ۴۳ مصوب ۱۹۷۶ تصریح کرده‌اند که تصرفات شخص محجور علیه به سبب سفیه یا غفلت، در قالب وقف یا وصیت، در صورتی که با اجازه دادگاه انجام شود، صحیح و نافذ خواهد بود.

این نص قانونی، صحت وقف سفیه و ذی‌الغفله را منوط به اذن دادگاه احوال شخصیه دانسته است؛ بدین معنا که دادگاه احراز کند در وقف، مصلحت سفیه و ذی‌الغفله و حفظ اموال آنان رعایت شده است؛

۱. ر.ک: رأی تمییزی: قرار دادگاه تمییزی عراق به شماره ۸۰۹ / مدنی سوم / ۱۹۷۳ مورخ ۱۹۷۳/۱۱/۱۱، منتشرشده در نشریه قضایی، شماره چهارم، سال چهارم، ۱۹۷۳، ص ۲۰۷

۲. ر.ک: رأی تمییزی: قرار دادگاه تمییزی عراق به شماره ۳۹ / هیئت عمومی اول / ۱۹۷۲ مورخ ۱۹۷۲/۴/۲۲، نشریه قضایی، شماره دوم، سال سوم، آوریل ۱۹۷۴، ص ۱۰۸-۱۰۹ و قرار ۱۷۱ / مدنی اول / ۷۷ مورخ ۱۹۷۷/۵/۳۱، مجله احکام عدلیه، ص ۷۹-۸۳.

۳. عوارض اهلیت: عوارض اهلیت عبارتند از: جنون، عته (کم‌خردی)، غفلت و سقه (ولخرجی). مرجع: دکتر عبدالمجید الحکیم، عبدالباقی البکری و محمد طه البشیر، الوجیز در نظریه تعهد — منابع تعهد، ج ۱، وزارت آموزش عالی و پژوهش علمی عراق، بغداد، ۱۹۸۰ م، ص ۷۹-۸۰.

مانند آنکه شخص مال خود را ابتدا بر نفس خویش و سپس بر جهتی دیگر وقف کند که به «وقف ذری» معروف است. این همان رویه‌ای است که در محاکم مصر معمول بوده (ابوزهره، ۱۹۵۹م: ۱۴۱؛ مدکور، ۱۳۸۰ق: ۴۳؛ بدران ابوالعینین، ۱۹۸۲م: ۲۸۶) و برگرفته از فقه حنفی است؛ چنان که در «شرح فتح القدیر» آمده است: «شایسته است که اگر شخص در حال حجر به سبب سفه، زمین خود را بر نفس خویش و سپس بر جهتی که منقطع نمی‌شود وقف کند، این وقف به قول ابو یوسف صحیح است و این نظر نزد محققان صحیح است و نزد همگان نیز هرگاه حاکم به آن حکم دهد، صحیح خواهد بود.» (ابن الهمام، بی‌تا: ج ۵، ۳۹).

باین حال، این حکم با لغو وقف ذُری در مصر دیگر محلی برای اجرا ندارد؛ درحالی که در اردن همچنان جاری است، زیرا قانون‌گذار اردنی لغو وقف ذُری را مجاز ندانسته است. از سوی دیگر، قانون‌گذار عراق راهی متفاوت از نصوص قوانین مصر و اردن در پیش گرفته است؛ با این وجود، دادگاه‌ها از مذهب حنفی راهنمایی می‌گیرند، بدین معنا که وقف سفیه و غافل را ابتدا بر خود او و سپس بر هر یک از جهات خیر یا بر ورثه‌ای که تعیین کند، صحیح می‌دانند.

#### رکن دوم، محل التزام (موقوف):

موقوف مالی است که واقف آن را وقف می‌کند و باید منفعت آن را به موقوف‌علیه تملیک نماید. در رابطه با مال موقوفه شرط است که موجود، معین و مشروع باشد. بنابراین محل التزام واقف عبارت است از: انتقال مالکیت عینی که به‌طور کامل و قطعی و به صورت موجود و معین در زمان وقف در ملکیت واقف است و این انتقال با اراده یک‌جانبه واقف صورت می‌گیرد. رویه قضایی عراق بر این است که هنگام صدور سند وقف، موقعیت، شماره و مشتملات ملک غیرمنقول مورد وقف باید مشخص شود.<sup>۱</sup> همچنین شرط است که مال موقوف، قابل معامله باشد؛ بنابراین وقف اشیایی که به‌طور ذاتی یا به‌حکم قانون یا شرع از دایره معاملات خارج‌اند جایز نیست، زیرا قابل تملک و انتقال و بهره‌برداری شرعی نیستند (عبدالمجید حکیم و همکاران، ج ۱، ۱۱۰).

شایان ذکر است که در مال موقوفه اصل بر این است که غیرمنقول (عقار) باشد، مانند اراضی، خانه‌ها، ساختمان‌ها و مغازه‌ها و...؛ خواه وقف ابتداءً بر آن‌ها وارد شده باشد، یا به‌تبع، مانند احداث بنا بر آن‌ها یا اینکه احکام و شروط وقف بر آن‌ها جاری شده باشد؛ مانند خرید املاک از محل درآمدهای انباشته وقف

۱. ر.ک. به‌عنوان نمونه، سند وقفی شماره ۱۴۶ مورخ ۲۰۰۶/۸/۲۰ صادره از دادگاه احوال شخصیه موصل

یا از بدل استبدال که در این صورت نیز وقف به شمار می‌آیند.<sup>۱</sup> علت این اصل آن است که املاک را می‌توان به صورت مؤبد و با بقای عین آن مورد انتفاع قرار داد.

باین حال، مقنن عراق مال موقوف را چنین تعریف کرده است: «مال موقوف، مالی است که وقف می‌شود، خواه منقول باشد یا غیرمنقول و یا هر حق دیگری.»<sup>۲</sup> از این نص چنین برمی‌آید که محل وقف می‌تواند غیرمنقول یا منقول باشد؛ مانند خودرو، اثاثیه، کتاب‌ها و مانند آن، یا هر حق دیگری. این عبارت اخیر به صورت مطلق آمده است، بنابراین ممکن است شامل حقوق معنوی نیز بشود؛ مانند حق مؤلف، مخترع، مترجم یا علائم تجاری و مانند آن‌ها که قانون‌گذار عراقی آن‌ها را از اموال معنوی به شمار آورده است.<sup>۳</sup> مقنن مصری نیز وقف اموال غیرمنقول و منقول را به طور مطلق مجاز دانسته<sup>۴</sup> و قانون‌گذار اردنی نیز وقف اموال غیرمنقول و منقولی را که وقف آن متعارف و متداول باشد را جایز شمرده است.<sup>۵</sup> اما در خصوص وقف حصه مشاع، قانون‌گذار عراقی نصی در این باره نیاورده است. در این مسئله، نظر مورد فتوا و مبنای عمل در محاکم عراق، دیدگاه ابو یوسف است که جز در وقف مسجد و قبرستان، وقف اعیان مشاع را جایز دانسته، خواه قابل تقسیم باشند یا نباشند.<sup>۶</sup> (ابن الهمام، بی‌تا: ج ۵، ۴۶).

قانون‌گذار مصری وقف سهم مشاع در مال غیرقابل تقسیم را جایز ندانسته، مگر در صورتی که باقیمانده آن مال نیز موقوف باشد و جهت وقف یکی باشد، یا آنکه سهم مورد نظر برای منفعت عین موقوفه‌ای اختصاص یافته باشد؛ همچنین وقف حصص و سهام شرکت‌هایی که اموال آن‌ها به شکلی مشروع بهره‌برداری می‌شوند را جایز دانسته است.<sup>۷</sup> در مقابل، قانون‌گذار اردنی وقف سهم مشاع در املاک را جز در مورد مسجد، قبرستان یا منقول، جایز شمرده است.<sup>۸</sup> از مطالب پیش گفته روشن می‌شود که قوانین عربی وقف عقار، مال منقول و سهم مشاع را در غیر مسجد و مقابر جایز دانسته‌اند؛ جز قانون‌گذار مصر که وقف سهم مشاع در عقاری را که قابل تقسیم نباشد، جایز ندانسته است.

رکن سوم، سبب التزام (وقف):

۱. ر.ک: ماده یازدهم قانون اداره اوقاف عراق شماره ۶۴ سال ۱۹۶۶.
۲. ر.ک: ماده اول/اولاً-۷ نظام مزایده‌ها و مناقصه‌های مخصوص اوقاف شماره ۴۵ سال ۱۹۶۹، اصلاح‌شده به موجب نظام اصلاح سوم شماره ۳ سال ۱۹۸۲، منتشرشده در روزنامه رسمی وقایع عراقی، شماره ۲۸۷۰، مورخ ۱۹۸۲/۲/۸.
۳. ر.ک: ماده (۷۰) قانون مدنی عراق شماره ۴۰ سال ۱۹۵۱.
۴. ر.ک: ماده (۸) قانون وقف مصر شماره ۴۸ سال ۱۹۴۶.
۵. ر.ک: ماده (۱۲۴۲) قانون مدنی اردن شماره ۴۳ سال ۱۹۷۶.
۶. در قضایای عراقی ر.ک: سند وقفی شماره ۳۴۰ مورخ ۱۹۹۶/۱۱/۱۰ صادره از دادگاه احوال شخصیه موصل (منتشرنشده) که متضمن وقف حصه مشاع در عقار است.
۷. ر.ک: ماده (۸) قانون وقف مصر شماره ۴۸ سال ۱۹۴۶.
۸. ر.ک: ماده (۱۲۴۲) قانون مدنی اردن شماره ۴۳ سال ۱۹۷۶.

سبب التزام واقف به حبس عین و صدقه دادن منفعت آن، قصد تقرب جستن به خداوند سبحان از طریق صدقه جاریه در همه راه‌های خیر است و این همان سبب حقیقی و مشروعی است که واقف آن را قصد کرده، مانند وقف بر مساجد، مدارس، فقرا، فقها و مانند آن‌ها. اما سبب وقف در صورتی نامشروع تلقی می‌شود که با احکام شرعی مخالف باشد، مانند وقف بر جهت معصیت<sup>۱</sup> از قبیل وقف بر بازی‌های سحری، قمار، شراب و مانند آن یا آنکه قانوناً ممنوع باشد، مانند وقف به نفع بیگانه.<sup>۲</sup> در این موارد وقف صحیح نیست.<sup>۳</sup>

رکن چهارم، شکلیت:

اصل در تصرفات حقوقی آن است که رضایی هستند و تشریفات خاصی لازم ندارند؛ اما بیشتر قوانین برای برخی تصرفات حقوقی مهم، به سبب اهمیت و خطر آن‌ها و برای حمایت از اشخاص ثالث، شکل معینی را برای اظهار اراده مقرر می‌کنند. در این موارد، رعایت آن شکل خاص از ارکان تصرف به شمار می‌آید (السنهوری، ۱۹۵۲م: ۱۷۰)، مانند ثبت تصرفات مربوط به اموال غیرمنقول در اداره ثبت املاک که برای انعقاد آن‌ها ضروری است.<sup>۴</sup> اما وقف یک تصرف حقوقی رضایی است و تشریفات خاصی نمی‌طلبد، مگر آنکه قانون خلاف آن را مقرر کرده باشد. قانون‌گذار عراقی نیز شکل معینی برای ایجاد وقف تعیین نکرده است. از این رو سیستم قضایی عراق نظر ابو یوسف را پذیرفته که وقف با صیغه‌ای که بر ایجاد آن دلالت کند تحقق می‌یابد و با همه راه‌های اثبات از جمله شهادت و عمل متعارف مردم قابل اثبات است، بنابراین ثبت آن در اداره ثبت املاک برای ایجاد یا اثبات وقف الزامی نیست.<sup>۵</sup>

شایان ذکر است که ماده دهم قانون اداره اوقاف عراق شماره ۶۴ سال ۱۹۶۶ مقرر می‌دارد: «اسناد و احکام صادره از محاکم شرعی در اموری که به وقف مربوط می‌شود تا زمانی که پس از صدور به دیوان اوقاف ابلاغ نگردد، قابل اجرا نخواهد بود». از این نص چنین بر می‌آید که موضوع آن به اجرای همه احکام و اسناد شرعی، از جمله اسناد وقفی مربوط است؛ مانند سند وقف، استبدال، استدان و اعمار که

۱. قانون‌گذار لیبی وقف بر معصیت را باطل دانسته است؛ ر.ک: ماده (۴/۱۰) قانون لیبی شماره ۱۲۴ سال ۱۹۷۲ در خصوص احکام وقف، منتشرشده در روزنامه رسمی، شماره ۵۸، مورخ ۱۹۷۲/۱۲/۱۱.

۲. ماده (۱/۵) قانون تملک اتباع خارجی در عراق شماره ۳۸ سال ۱۹۶۱، وقف عقار بر جهت خارجی (بیگانه) را ممنوع کرده است؛ ر.ک: قرار دادگاه تمیز عراق شماره ۲۰۹۶/مدنیه ثانیه عقار/۷۴ مورخ ۱۹۷۵/۵/۲۲، منتشرشده در مجموعه احکام عدلیه، صادره از بخش اعلام قانونی وزارت دادگستری عراق، شماره دوم، سال ششم، ۱۹۷۵، ص ۱۲۳.

۳. ماده (۱/۱۳۲) قانون مدنی عراقش. ۱۹۵۱/۴۰ — معادل: ماده (۱۳۶) قانون مدنی مصرش. ۱۹۴۸/۱۳۱ و ماده (۲/۱۶۵) قانون مدنی اردنش. ۱۹۷۶/۴۳.

۴. ماده (۲/۳) قانون ثبت اسناد عقاری عراقش. ۱۹۷۱/۴۳.

۵. قرار دادگاه تمیز عراقش. ۱۷۱/مدنی اول/۷۷ مورخ ۱۹۷۷/۵/۳۱، منبع پیشین، ص ۷۹.

پس از صدور باید به دیوان اوقاف ابلاغ شود. به نظر می‌رسد قانون‌گذار عراقی با این حکم قصد داشته تا دیوان اوقاف مربوطه بتواند اسناد را بررسی و در صورت مغایرت با شرع و قانون به آن‌ها اعتراض کند، همچنین هدف آن ثبت وقف در اداره ثبت املاک از طریق اداره اوقاف مربوط و پیگیری اجرای این حجت‌ها از سوی متولی وقف به‌عنوان ناظر بر آن و حافظ آن از هرگونه تجاوز یا تصرف غیرقانونی است.<sup>۱</sup> قانون‌گذار مصری تصریح کرده که وقف از زمان لازم‌الاجرا شدن قانون اوقاف، تنها در صورتی صحیح است که واقف نزد یکی از محاکم شرعی مصر (سند رسمی) تنظیم کند.<sup>۲</sup> بدین ترتیب، قانون‌گذار مصری شکلیت را به‌عنوان رکنی برای صحت وقف افزوده تا از یک سو با قواعد خاص مربوط به تصرفات املاک غیرمنقول هماهنگ باشد و از سوی دیگر مردم را به توثیق وقف به دلیل اهمیت آن الزام نماید.<sup>۳</sup> همچنین این تشریفات امکان می‌دهد که در صورت مشتمل بودن اشهاد بر تصرفی ممنوع یا باطل طبق قانون وقف یا سایر احکامی که محاکم شرعی مصر اجرا می‌کنند، از صدور آن جلوگیری شود یا هرگاه معلوم گردد که مشهد (واقف) فاقد اهلیت است، اشهاد پذیرفته نشود.<sup>۴</sup>

قانون‌گذار اردنی نیز به همین شیوه عمل کرده و مقرر داشته که وقف جز با اشهاد رسمی نزد دادگاه صالح بر اساس احکام شرعی محقق نمی‌شود و افزوده که اگر موقوف اموال غیرمنقول باشد، ثبت آن در اداره ثبت اراضی نیز الزامی است.<sup>۵</sup> قانون‌گذار اردنی با افزودن این الزام شکلی، اقدام شایسته‌ای انجام داده است؛ زیرا این الزام به استحکام و انضباط حقوقی وقف، جلوگیری از اختلافات و حمایت بهتر از موقوفات و ذی‌نفعان آن می‌انجامد. وقف تصرفی قانونی و بدون عوض است که به موجب آن عین موقوفه از دارایی واقف خارج می‌شود؛ در نتیجه موقوف علیه مستحق منافع وقف می‌گردد و ورثه واقف نسبت به عین موقوفه حقی از ترکه نخواهند داشت. چنین اثری اقتضا می‌کند که برای تحقق وقف شکل معینی مقرر شود. از این رو قانون عراق این امر را به منظور احترام به اراده واقف، حمایت از موقوف علیهم و ورثه واقف و نیز هماهنگی با قوانین مربوط به املاک و ثبت آن در محاکم املاک و اوقاف پیش‌بینی کرده است؛ همچنین

۱. از مواردی که در سیستم قضائی عراق قابل ستایش است این است که قاضی اول دادگاه احوال شخصیه موصل که ریاست کمیسیون محاسبه متولیان اوقاف نینوا را نیز بر عهده داشته پیش از صدور حجت و ققیه، حضور نماینده اوقاف را برای استيضاح و اخذ موافقت اداره مربوطه درخواست می‌کند و بر عقار مورد وقف بازدید میدانی انجام می‌دهد؛ نمونه: حجّتش. ۱۴۶ مورخ ۲۰/۸/۲۰۰۶، منبع پیشین. همچنین اداره وقف مختصه ابلاغ می‌شود و نماینده‌ای از آن، هنگام ثبت مجدد حضور می‌یابد که مقصود از آن: تثبیت حق مالکیت، ثبت آن به نام صاحب واقعی در دفتر ثبت اسناد عقاری و صدور سند مطابق احکام قانون است؛ ماده (۱/۴۳) قانون ثبت اسناد عقاری عراق.

۲. ماده (۱) قانون احکام وقف مصرش. ۱۹۴۶/۴۸.

۳. مذکره تفسیری مشروع قانون احکام وقف مصرش. ۱۹۴۶/۴۸، نقل از: احمد امین حسان و فتحي عبدالهادی، موسوعة الأوقاف، ج ۱، منشأة المعارف، اسکندریه، ۱۹۹۹ م، ص ۶۱.

۴. ماده (۴) قانون احکام وقف مصر.

۵. ماده (۲/۱۲۳۷ و ۳) قانون مدنی اردنش. ۱۹۷۶/۴۳.

برای ردّ وقف‌هایی که مخالف شرع یا قانون باشند.

## ۱-۲. تحلیلی بر ارکان وقف

تحقق ارکان و شروط وقف و حکم به صحت آن، به منزله تولد وقف است، اما این وقف برای آنکه زنده بماند، رشد کند و هدف خود را که تداوم ثواب از طریق صدقه دادن منفعت آن است، محقق سازد، نیاز به تغذیه و مراقبت دارد و گرنه در معرض ضیاع و تجاوز به اصل و غرض آن قرار می‌گیرد. متولی خاص شایسته‌ترین کسی است که این وظیفه را بر عهده گیرد. بررسی آثار فقهای مذاهب مختلف اسلامی نشان می‌دهد که اختلاف دیدگاه درباره ارکان وقف، بیش از آنکه ناشی از اختلاف در اصل ماهیت وقف باشد، به نحوه تحلیل عناصر تشکیل دهنده این نهاد بازمی‌گردد. برخی فقها صیغه را تنها رکن وقف دانسته و سایر عناصر را در شمار شرایط آورده‌اند، درحالی که گروهی دیگر ارکان وقف را چهار امر: واقف، موقوف، موقوف‌علیه و صیغه می‌دانند (مرغینانی، ۱۳۱۶ق: ج ۵، ۲۳۵؛ سرخسی، ۱۴۰۶ق: ج ۱۱، ۲۷؛ عاملی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۳۸۲).

این اختلاف درواقع ناشی از تفاوت در تحلیل مفهوم «رکن» و «شرط» است؛ زیرا در بسیاری از متون فقهی، آنچه برخی فقها رکن دانسته‌اند، در نزد دیگران در زمره شرایط قرار گرفته است. با توجه به مجموعه مباحث فقهی و نیز تحولات نظام‌های حقوقی معاصر، می‌توان تحلیل جامع‌تری از ساختار وقف ارائه کرد که در آن عناصر اساسی این نهاد در سه دسته متمایز بررسی شوند: ارکان ماهوی، ارکان انشایی و ارکان مدیریتی. این تقسیم‌بندی، ضمن حفظ مبانی فقهی کلاسیک، امکان تحلیل دقیق‌تر وقف را به‌عنوان یک نهاد حقوقی و اجتماعی فراهم می‌سازد.

## ۱-۱-۲. ارکان ماهوی وقف

ارکان ماهوی عناصری هستند که حقیقت وقف بدون آن‌ها قابل تصور نیست و درواقع ماهیت این نهاد بر آن‌ها استوار است. این ارکان شامل واقف، مال موقوف و جهت وقف (موقوف‌علیه) است. نخست، واقف به‌عنوان صاحب اراده حقوقی، شخصی است که مال خود را در جهت خاصی حبس و منفعت آن را برای هدفی مشروع اختصاص می‌دهد. فقهای اسلامی برای صحت وقف از سوی واقف شرایطی همچون عقل، بلوغ، اختیار و مالکیت کامل نسبت به مال موقوف را لازم دانسته‌اند (حلی، ۱۴۰۵ق: ۲۸۷؛ ابن‌عابدین، ۱۴۲۱ق: ج ۶، ۵۵۸). این شرایط نشان می‌دهد که وقف در زمره تصرفات مالی تبرعی قرار دارد و ازاین‌رو صدور آن از شخص فاقد اهلیت یا از سوی غیرمالک معتبر نیست. افزون بر این، برخی

فقها بر این نکته تأکید کرده‌اند که واقف باید دارای اختیار کامل باشد و وقف ناشی از اکراه یا اجبار صحیح نیست (دسوقی، ۱۴۱۸ق: ج ۵، ۷۶).

دوم، مال موقوف باید مالی معین، دارای ارزش اقتصادی و قابل انتفاع با بقای عین باشد؛ زیرا ماهیت وقف بر «حبس اصل مال و تسبیل منفعت آن» استوار است. فقهای حنفی و شافعی تصریح کرده‌اند که شرط اساسی در مال موقوف آن است که انتفاع از آن موجب زوال عین نشود (سرخسی، ۱۴۰۶ق: ج ۱۱، ۳۲؛ رملی، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۳۵۷). همچنین مال موقوف باید در مالکیت کامل واقف باشد و وقف مالی که هنوز در ملک او قرار نگرفته است، صحیح نخواهد بود (نیآوردی، ۱۴۱۴ق: ج ۷، ۴۹۳).

سوم، موقوف‌علیه یا جهت وقف است که نشان دهنده هدف و جهت مصرف منافع وقف است. فقها شرط کرده‌اند که جهت وقف باید مشروع، معین و در اصل قابل استمرار باشد، زیرا یکی از ویژگی‌های اساسی وقف، دوام و استمرار آن است (زرکشی، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ۴۰۷؛ شافعی، ۱۴۰۳ق: ج ۴، ۶۳). از این رو وقف بر امور نامشروع یا بر جهتی که قابلیت بقا ندارد، معتبر نخواهد بود. علاوه بر این، برخی فقها تصریح کرده‌اند که وقف می‌تواند بر اشخاص معین، گروه‌های اجتماعی یا مصالح عمومی جامعه صورت گیرد و این امر نشان دهنده ظرفیت گسترده وقف در تأمین منافع اجتماعی است (ابن حزم، ۱۴۰۸ق: ج ۸، ۱۶۲).

## ۲-۱-۲. رکن انشایی وقف

رکن انشایی وقف عبارت از صیغه یا ابراز اراده‌ای است که به وسیله آن واقف قصد خود را برای ایجاد وقف اعلام می‌کند. درواقع، این رکن مرحله تحقق حقوقی وقف را تشکیل می‌دهد؛ زیرا اراده باطنی واقف بدون ابراز معتبر، اثر حقوقی ایجاد نمی‌کند. بسیاری از فقهای اسلامی تصریح کرده‌اند که تحقق وقف منوط به صدور لفظ یا عملی است که دلالت روشن بر حبس عین و تسبیل منفعت داشته باشد (ابن نجیم، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ۲۱۰).

صیغه وقف باید به گونه‌ای باشد که بر تأیید وقف دلالت کند و از تعلیق یا ابهامی که با ماهیت وقف منافات دارد خالی باشد. به همین دلیل فقهای حنفی و شافعی تأکید کرده‌اند که وقف به صورت موقت یا معلق بر شرطی که با دوام آن ناسازگار باشد، صحیح نیست (مرغینانی، ۱۳۱۶ق: ج ۵، ۲۳۸؛ سیوطی، ۱۴۱۱ق: ۱۲۳). این امر نشان می‌دهد که عنصر انشا نه تنها ابزار اعلام اراده واقف است، بلکه نقش مهمی در تعیین حدود و آثار حقوقی وقف نیز دارد.

## ۲-۱-۳. ارکان مدیریتی وقف

هر چند در تقسیم‌بندی سنتی ارکان وقف کمتر به بعد مدیریتی آن توجه شده است، اما بررسی دقیق منابع فقهی نشان می‌دهد که مسئله اداره و نظارت بر موقوفات از اهمیت فراوانی برخوردار بوده است. فقها در آثار خود مباحث گسترده‌ای درباره تعیین متولی، شرایط او، حدود اختیارات و نحوه نظارت بر عملکرد وی مطرح کرده‌اند (طرابلسی، ۱۴۱۷ق: ۵۹؛ ابن عابدین، ۱۴۲۱ق: ج ۶، ۶۴۲).

متولی به عنوان مدیر موقوفه وظیفه دارد که مال موقوف را حفظ کرده و منافع آن را مطابق با اراده واقف مصرف کند. از این رو بسیاری از فقها بر لزوم امانت، عدالت و توانایی مدیریتی متولی تأکید کرده‌اند. درواقع، بقای عملی وقف و تحقق اهداف آن در گرو اداره صحیح موقوفات است. ابوزهره در تحلیل معاصر خود بیان می‌کند که اگرچه وقف در اصل یک عمل عبادی و تبرعی است، اما اداره آن نیازمند سازمان‌دهی و نظارت دقیق است تا منافع آن به طور صحیح در جهت اهداف تعیین شده مصرف گردد (ابوزهره، ۱۹۵۹م: ۸۹).

## ۳. انعکاس این چارچوب در قوانین معاصر

تحولات نظام‌های حقوقی معاصر نشان می‌دهد که قانون‌گذاران اسلامی کوشیده‌اند نهاد وقف را در قالب ساختارهای حقوقی منظم تنظیم کنند. در این قوانین علاوه بر شرایط واقف و مال موقوف و لزوم انشای وقف، مقررات گسترده‌ای درباره ثبت موقوفات، تعیین متولی، نظارت بر اداره آن‌ها و نحوه مصرف منافع پیش‌بینی شده است. سنهوری در تحلیل خود از نهاد وقف در چارچوب نظریه التزام بیان می‌کند که قانون مدنی جدید تلاش کرده است وقف را به عنوان یک نهاد حقوقی پایدار و سازمان‌یافته تنظیم کند و برای تحقق اهداف آن سازوکارهای مدیریتی مشخصی پیش‌بینی نماید (سنهوری، ۱۹۵۲م: ۴۱۲). همچنین زرقاء با بررسی احکام وقف در حقوق اسلامی معاصر، بر ضرورت هماهنگی میان مبانی فقهی وقف و نیازهای نظام حقوقی جدید تأکید می‌کند و معتقد است که تنظیم قواعد مربوط به مدیریت و نظارت بر موقوفات از الزامات کارآمدی این نهاد در عصر حاضر است (زرقاء، ۱۹۶۸م: ج ۱، ۱۴۷).

بر اساس تحلیل فوق، می‌توان گفت که وقف نهادی مرکب از سه دسته عنصر اساسی است: ارکان ماهوی که ماهیت و بنیاد وقف را تشکیل می‌دهند، رکن انشایی که موجب تحقق حقوقی آن می‌شود و ارکان مدیریتی که استمرار و کارآمدی آن را تضمین می‌کنند. این تقسیم‌بندی سه گانه ضمن آنکه با مبانی فقهی کلاسیک سازگار است، امکان تحلیل دقیق‌تر وقف را در چارچوب نظام‌های حقوقی معاصر نیز

فراهم می‌سازد. از این منظر، وقف تنها یک عمل عبادی فردی نیست، بلکه نهادی حقوقی و اجتماعی است که تحقق و دوام آن به مجموعه‌ای از عناصر ماهوی، حقوقی و مدیریتی وابسته است. چنین تحلیلی می‌تواند به فهم عمیق‌تر ساختار وقف و نیز به توسعه مطالعات فقهی و حقوقی در این حوزه کمک کند و زمینه‌ای برای بازخوانی کارکردهای این نهاد در جوامع اسلامی معاصر فراهم آورد.

### نتیجه‌گیری

بررسی ارکان و شرایط وقف در فقه اسلامی نشان می‌دهد که این نهاد بر مجموعه‌ای از اصول و قواعد مشخص استوار است که هدف اصلی آن تحقق صدقه جاریه و استمرار منفعت در راه‌های خیر است. فقهای مسلمان با وجود اختلاف در تعیین دقیق ارکان وقف، در بسیاری از مبانی اساسی آن اتفاق نظر دارند. دیدگاهی که وقف را متشکل از چهار رکن اصلی یعنی واقف، موقوف، موقوف‌علیه و صیغه می‌داند، جامع‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا تحقق وقف بدون وجود هر یک از این عناصر امکان‌پذیر نیست و هر کدام نقشی اساسی در شکل‌گیری و بقای آن ایفا می‌کنند.

در خصوص شرایط واقف، ضرورت برخورداری از اهلیت کامل، اختیار و عدم حجر مورد تأکید فقها قرار گرفته است، زیرا وقف نوعی تصرف مالی تبرعی است که مستلزم اراده آگاهانه و آزاد واقف است. همچنین در مورد موقوف، شرط اساسی آن است که مال دارای ارزش اقتصادی، معین و در مالکیت کامل واقف باشد تا امکان حبس عین و بهره‌برداری از منفعت آن فراهم گردد. در مورد موقوف‌علیه نیز شرط اساسی آن است که جهت وقف مشروع بوده و با اهداف خیر و نیکوکاری سازگار باشد و در عین حال قابلیت استمرار داشته باشد. افزون بر این، صیغه وقف باید دلالت روشن بر اراده واقف داشته و از هرگونه تعلیق، تردید یا شرطی که با ماهیت وقف منافات داشته باشد، خالی باشد.

از منظر حقوقی نیز قوانین معاصر با الهام از مبانی فقه اسلامی ارکان و شرایط وقف را در قالب قواعد قانونی تنظیم کرده‌اند. در این قوانین، اراده واقف به‌عنوان عنصر اساسی ایجاد وقف مورد تأکید قرار گرفته و شرایطی برای محل وقف، سبب آن و در برخی موارد شکل رسمی آن تعیین شده است. این مقررات درواقع کوششی برای ایجاد هماهنگی میان اصول فقهی و نیازهای نظام حقوقی جدید به شمار می‌آیند.

در مجموع می‌توان گفت که وقف نهادی فقهی و حقوقی است که تحقق و بقای آن وابسته به رعایت ارکان و شرایط مشخصی است. هرگاه این ارکان به‌طور صحیح تحقق یابد، وقف به‌عنوان نهادی پایدار می‌تواند در خدمت اهداف دینی و اجتماعی و اقتصادی جامعه قرار گیرد. ازاین‌رو توجه به مبانی فقهی

وقف و تنظیم دقیق مقررات قانونی مربوط به آن، نقش مهمی در حفظ کارآمدی این نهاد و بهره‌گیری صحیح از ظرفیت‌های آن در جوامع اسلامی دارد.

بررسی دیدگاه‌های فقه‌های مذاهب اسلامی نشان داد که اختلاف آنان درباره ارکان وقف بیش از آنکه اختلافی ماهوی باشد، ناشی از تفاوت در شیوه تحلیل عناصر تشکیل‌دهنده این نهاد است. برخی صیغه را تنها رکن دانسته و برخی ارکان چهارگانه را پذیرفته‌اند، اما در مجموع همه دیدگاه‌ها بر وجود عناصری بنیادین در تحقق وقف اتفاق نظر دارند.

تحلیل ارائه شده در این پژوهش نشان داد که می‌توان ساختار وقف را در قالب سه دسته عنصر اساسی تبیین کرد:

۱. ارکان ماهوی شامل واقف، مال موقوف و جهت وقف که بیانگر بنیاد و حقیقت وقف هستند؛
  ۲. رکن انشایی که مرحله تحقق حقوقی وقف را شکل می‌دهد؛
  ۳. ارکان مدیریتی که استمرار، نظارت و کارآمدی عملی وقف را تضمین می‌کنند.
- این چارچوب سه‌گانه ضمن آنکه با مبانی فقهی کلاسیک تعارضی ندارد، امکان تحلیل دقیق‌تر وقف را در بستر نظام‌های حقوقی معاصر فراهم می‌سازد. بررسی قوانین جدید نیز نشان داد که قانون‌گذاران به‌ویژه در حوزه ثبت و اداره موقوفات، عملاً بعد مدیریتی وقف را به صورت نهادی مستقل و سازمان‌یافته مورد شناسایی قرار داده‌اند.

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که وقف در تحلیل معاصر صرفاً یک عمل انشایی عبادی نیست، بلکه نهادی حقوقی اجتماعی چندبعدی است که تحقق و بقای آن به تعامل عناصر ماهوی و انشایی و مدیریتی وابسته است. چارچوب پیشنهادی این پژوهش می‌تواند مبنایی نظری برای بازنگری در مطالعات فقهی وقف و نیز اصلاح و توسعه مقررات حقوقی مربوط به آن در جهت افزایش کارآمدی این نهاد در جوامع اسلامی باشد.

## فهرست منابع

- ابن حزم اندلسی، علی بن احمد بن سعید (۱۴۲۵ق). **المحلی بالآثار**، جلد ۸، بیروت: دارالکتب العلمية.
- ابن قدامة، عبدالله بن احمد بن محمد (۱۳۹۳ق). **المغنی و الشرح الكبير**، جلد ۶، مصر: دار احیاء الکتب العربی.
- ابن نجیم، زین‌الدین بن ابراهیم (۱۳۲۲ق). **البحر الرائق شرح کنز الدقائق**، جلد ۵، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن عابدين، محمد امين (۱۴۲۴ق). **رد المحتار على الدر المختار شرح تنوير الابصار**، جلد ۶، بیروت: دارالکتب العلمية.
- ابوزهره، محمد (۱۹۵۹م). **محاضرات في الوقف**، مصر: مطبعة احمد علي مخيمر.
- انصاری، زکریا بن محمد (۱۴۱۸ق). **الغرر البهية في شرح منظومة البهجة الوردية**، جلد ۶، بیروت: دارالکتب العلمية.
- باجوری، ابراهیم (۱۴۱۷ق). **حاشیه الباجوری علی متن ابن شجاع**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بجیرمی، سلیمان بن محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). **حاشية البجيرمي على شرح منهج الطلاب**، جلد ۳، بیروت: دارالکتب العلمية.
- بدران، ابوالعینین بدران (۱۹۸۲م). **احکام الوصایا والأوقاف**، اسکندریه: مؤسسة شباب الجامعة.
- بشیر، محمد طه؛ حسون، غنی (۱۴۰۲ق). **الحقوق العينية**، جلد ۱، بغداد: وزارة التعليم العالي والبحث العلمي.
- بکری، محمد بن ابی‌بکر بن سلیمان (۱۴۱۱ق). **الاعتناء في الفرق والاستثناء**، جلد ۲، بیروت: دارالکتب العلمية.
- بهوتی، منصور بن یونس بن ادريس؛ **كشاف القناع عن متن الاقناع**، جلد ۴، ریاض: مكتبة النصر الحديثة.
- جرجانی، علی بن محمد (سید شریف جرجانی) (۱۴۰۶ق). **التعريفات**، بغداد: دار الشؤون الثقافية العامة.
- جماعة من علماء الهند (۱۴۰۰ق). **الفتاوى الهندية (الفتاوى العالمگیریة)**، جلد ۲، حیدرآباد دکن: مطبعة قاضی.
- جمعه، علی؛ قیسی، محمد احمد (۱۴۲۷ق). **العدل والانصاف في القضاء على مشكلات الاوقاف**، قاهره: دارالسلام.
- حکیم، عبدالمجید؛ بکری، عبدالباقی؛ بشیر، محمد طه (۱۴۰۰ق). **الوجيز في نظرية الالتزام - مصادر الالتزام**، جلد ۱، بغداد: وزارة التعليم العالي والبحث العلمي العراقية.
- حکیم، عبدالمجید؛ بکری، عبدالباقی؛ بشیر، محمد طه (۱۴۰۰ق). **القانون المدني و احکام الالتزام**، جلد ۲، بغداد: وزارة التعليم العالي والبحث العلمي العراقية.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (محقق حلی) (۱۹۷۸م). **شرائع الاسلام في الفقه الاسلامی**، بیروت: دار مكتبة الحياة.
- حیدر، علی (۱۹۵۰م). **ترتيب الصنوف في احكام الوقوف**، جلد ۱، بغداد: مطبعة بغداد. ترجمه و تعليق: اکرم عبدالجبار و محمد احمد العمر.
- خرشی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۷ق). **حاشية الخرشي على مختصر خليل**، جلد ۷، بیروت: دارالکتب العلمية.
- خطیب، احمد علی (۱۳۸۸ق). **الوقف والوصایا**، بغداد: مطبعة المعارف.

- خمینی، سید روح الله (١٣٩٢ ش). **تحریر الوسیله**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله).
- الخن، مصطفی؛ بغا، مصطفی و شریجی، علی (١٤١٧ق). **الفقه المنهجي**، جلد ٢، دمشق: دارالعلوم الاسلامیه.
- خوئی، ابوالقاسم موسوی (١٣٩٢ق). **منهاج الصالحین**، جلد ٢، نجف اشرف: مطبعة الآداب.
- درر، احمد بن محمد بن احمد (١٩٧٤م). **الشرح الصغير على أقرب المسالك إلى مذهب الإمام مالك**، جلد ٤، قاهره: دار المعارف المصرية.
- دسوقي، محمد بن احمد بن عرفة (١٤٢٤ق). **حاشية الدسوقي على الشرح الكبير**، جلد ٥، بيروت: دارالكتب العلمية.
- رحیبي سیوطی، مصطفی (١٣٨٠ق). **مطالب اولی النهی فی شرح غایة المنتهی**، جلد ٥، دمشق: المكتب الاسلامی.
- رملی، محمد بن احمد شهاب الدین (١٤٢٤ق). **نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج**، جلد ٥، بيروت: دارالكتب العلمية.
- زرقاء، مصطفی احمد (١٣٦٦ق). **احكام الاوقاف**، جلد ١، دمشق: المطبعة الجامعة السورية.
- زرقاء، مصطفی احمد (١٣٨٣ق). **الفقه الاسلامی فی ثوبه الجديد - المدخل الفقهي العام**، جلد ١، دمشق: مطبعة الحياة.
- زركشي، محمد بن عبدالله شمس الدین (١٤٢٣ق). **شرح الزركشي على مختصر الخرقي**، جلد ٢، بيروت: دارالكتب العلمية.
- زلمی، مصطفی؛ بکری، عبدالباقي (١٩٨٩م). **المدخل لدراسة الشريعة الإسلامية**، موصل: مطبعة التعليم العالي.
- زیلعی، فخرالدین عثمان بن علی (١٤٢٠ق). **تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق**، جلد ٤، بيروت: دارالكتب العلمية.
- سیحانی، جعفر (١٤٣٨ق). **احكام الوقف فی الشریعه الاسلامیه الغراء**، قم: مؤسسه الامام الصادق (عليه السلام).
- سیزواری، عبدالاعلی الموسوی (١٤٠٤ق). **مهذب الاحكام فی بیان الحلال والحرام**، جلد ٢٢، نجف اشرف: مطبعة الآداب.
- سرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهل شمس الدین (بی تا). **المبسوط**، جلد ١١، مصر: مطبعة السعادة.
- سعد، احمد محمد؛ العمری، محمد علی (١٤٢١ق). **الاتجاهات المعاصرة فی تطوير الاستثمار الوقفی**، کویت: الامانة العامة للأوقاف.
- سنهوری، عبدالرازق احمد (١٩٥٢م). **الوسيط فی شرح القانون المدني الجديد - مصادر الالتزام**، قاهره: دارالنشر للجامعات المصرية.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر (١٤٢٤ق). **الاشباه والنظائر**، بيروت: المكتبة العصرية.
- شافعی، محمد بن ادريس (١٤٢٢ق). **الأم**، جلد ٤، تحقیق: علی محمد و عادل احمد عبدالموجود، بيروت: دار احیاء التراث العربی.
- شرینی، عبدالرحمن (١٤١٨ق). **حاشية الشریینی علی الغرر البهية شرح منظومة البهجة الوردية**، جلد ٦، بيروت: دارالكتب العلمية.
- شنقیطی، احمد بن احمد المختار الجکني (١٤٠٧ق). **مواهب الجليل من أدلة خليل**، جلد ٤، قطر: دار احیاء التراث

الاسلامى.

- شيبانى، احمد بن عمرو معروف به الخفاف (١٣٢٢ق). **احكام الاوقاف**، مصر: مطبعة ديوان عموم الاوقاف المصرية.
- شيبانى، عبدالقدير بن عمر: **نيل المآرب شرح دليل الطالب**، جلد ٢، قاهره: مطبعة محمد على صبيح و اولاده.
- صنعانى، محمد بن اسماعيل: **سبل السلام**، جلد ٣، عمان: دار الفرقان.
- طحطاوى، احمد (١٣٩٥ق). **حاشية الطحطاوى على الدر المختار**، جلد ٢، بيروت: دار المعرفة.
- طرابلسى، ابراهيم بن موسى برهان الدين (١٤٠١ق). **الاسعاف فى احكام الاوقاف**، بيروت: دار الرائد العربى.
- عاملى، زين الدين بن على الجبجى (شهيد ثانى) (١٣٧٨ق). **الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية**، جلد ١، قاهره: دار الكتاب العربى.
- العانى، محمد شفيق (١٣٧٥ق). **احكام الاوقاف**، بغداد: الشركة الاسلامية.
- عثيمين، محمد بن صالح (٢٠٠٢م). **الشرح الممتع على زاد المستقنع**، جلد ٤، قاهره: مركز فجر و دار الآثار.
- عمرانى، يحيى بن ابى الخير بن سالم (١٤٢٣ق). **البيان فى فقه الامام الشافعى**، جلد ٢، تحقيق: احمد حجازى السقا، بيروت: دارالكتب العلمية.
- فكيكى، توفيق المحامى (١٩٥٠م). **الملحق فى المسائل الخلافية على مذهب الجعفرية (ضميمه كتاب «ترتيب الصنوف فى احكام الوقوف» از على حيدر)**، ترجمه و تعليق: اكرم عبدالجبار و محمد احمد العمر، بغداد: مطبعة بغداد.
- قدرى پاشا، محمد (١٤٢٧ق). **قانون العدل والانصاف فى القضاء على مشكلات الاوقاف**، (با تحقيق: د. د. على جمعه محمد و د. محمد احمد سراج)، قاهره: دار السلام.
- قليوبى، احمد بن احمد شهاب الدين: عميره، احمد البرلسى (١٤٢٤ق). **حاشيتا قليوبى وعميره على كنز الراغبين شرح منهج الطالبين**، جلد ٣، بيروت: دارالكتب العلمية.
- كيسى، حمد عبيد؛ جميل، صبحى محمد (١٩٧٨م). **اصول الاحكام وطرق الاستنباط فى التشريع الاسلامى**؛ بغداد: جامعة بغداد، كلية الشريعة.
- كيسى، محمد عبيد (١٣٩٧ق). **احكام الوقف فى الشريعة الاسلامية**، جلد ١، بغداد: مطبعة الارشاد.
- كرمى مقدسى، مرعى بن يوسف (١٣٧٨ق). **غاية المتهى فى الجمع بين الاقناع والمتهى**، جلد ٢، مصر: مؤسسة دار السلام.
- نیاوردی، على بن محمد بن حبيب (١٤١٩ق). **الحاوى الكبير**، جلد ٧، بيروت: دارالكتب العلمية.
- محقق حلى، جعفر بن حسين (١٤٠٨ق). **شرايع الاسلام فى مسائل الحلال والحرام**، قم: مؤسسه اسماعيليان.
- محقق كركى، على بن حسين (١٤١٤ق). **جامع المقاصد فى شرح القواعد**، قم: مؤسسه آل البيت (عليه السلام).
- مذكور، محمد سلام (١٣٨٠ق). **موجز الوقف من الناحية الفقهية والتطبيقية**، قاهره: دار النهضة العربية.
- مرتضى، احمد بن يحيى (١٤٢٢ق). **البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الأمصار**، جلد ٥، بيروت: دارالكتب العلمية.

مرداوی، علی بن سلیمان ابوالحسن علاءالدین (۱۴۱۸ق). **الانصاف فی معرفة الراجح من الخلاف**، جلد ۷، بیروت: دارالکتب العلمیة.

مرعی بن یوسف الحنبلی (۱۳۱۸ق). **دلیل الطالب لنیل المطالب**، دمشق: المکتب الاسلامی.

مرغینانی، علی بن ابی‌بکر برهان‌الدین (۱۳۱۶ق). **الهدایة شرح بداية المبتدی**، جلد ۵، مصر: المطبعة الامیریة.

مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۰ق). **فقه الامام جعفر الصادق (علیه السلام)**، جلد ۵، بی‌جا: بی‌ناشر.

نجفی، محمدحسن بن باقر (۱۲۲۶ق). **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

نوی، یحیی بن شرف (۱۴۲۱ق). **روضة الطالبین و عمدة المفتین**، جلد ۴، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیة.

هلال رأی، یحیی بن مسلم (۱۳۵۵ق). **احکام الوقف**، هند: دار المعارف العثمانیة.

وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامیة - کویت (۱۴۰۴ق). **الموسوعة الفقهیة**، جلد ۳، ۲۳، ۲۶، کویت: مطابع ذات السلاسل. ولید ابراهیم، یسری (۱۴۲۴ق). **انشاء الالتزام بالاراده المنفردة**، رساله مقطع دکترا دانشکده قانون دانشگاه موصل.

قانون احکام وقف مصر، شماره ۴۸، مصوب ۱۹۴۶ م.

قانون وصیت مصر، شماره ۷۱، مصوب ۱۹۴۶ م.

قانون مدنی مصر، شماره ۱۳۱، مصوب ۱۹۴۸ م.

قانون مدنی عراق، شماره ۴۰، مصوب ۱۹۵۱ م.

مرسوم جواز تصفیة وقف دُزّی عراق، شماره ۱، مصوب ۱۹۵۵ م.

قانون احوال شخصیه عراق، شماره ۱۸۸، مصوب ۱۹۵۹ م.

قانون تملک اموال غیر منقول توسط اتباع خارجی در عراق، شماره ۳۸، مصوب ۱۹۶۱ م.

قانون اداره اوقاف عراق، شماره ۶۴، مصوب ۱۹۶۶ م.

قانون آیین دادرسی مصر، شماره ۱۳، مصوب ۱۹۶۸ م.

نظام مزایدات و مناقصات ویژه اوقاف، شماره ۴۵، مصوب ۱۹۶۹ م.

قانون آیین دادرسی مدنی عراق، شماره ۸۳، مصوب ۱۹۶۹ م.

قانون ثبت املاک عراق، شماره ۴۳، مصوب ۱۹۷۱ م.

قانون وقف لیبی، شماره ۱۲۴، مصوب ۱۹۷۲ م.

قانون مدنی اردن، شماره ۴۳، مصوب ۱۹۷۶ م.

قانون یکسان‌سازی اراضی دولتی عراق، شماره ۵۳، مصوب ۱۹۷۶ م.

قانون اجرای احکام عراق، شماره ۴۵، مصوب ۱۹۸۰ م.

قانون وقف شرعی یمن، شماره ۲۳، مصوب ۱۹۹۲ م.

قانون اوقاف و امور و مقدسات اسلامی اردن، شماره ۳۲، مصوب ۲۰۰۱ م.